



اطلاعیه سازمان بمناسبت اول ماه مه

اول ماه مه را به روز مبارزه علیه ستم و استثمار تبدیل کنیم

صفحه ۵

افزایش دستمزد اسمی و کاهش دستمزد واقعی

در اواخر اسفندماه «شورای عالی کار» سرانجام دستمزد کارگران برای سال ۷۵ را تصویب، و اعلام نمود که در سال جدید ۲۲/۲ درصد به متوسط دستمزد کارگران افزوده می‌شود. خواجه‌نوری معاون تنظیم روابط کار و امور اجتماعی اعلام کرد این تصمیم پس از برگزاری ۸ جلسه فوق‌العاده اتخاذ گشته است و بر اساس آن ۵۲۶۲ ریال به متوسط مزد کارگران افزوده خواهد شد. وی گفت ۷ درصد مزد اسفندماه به علاوه ۱۲۰۰ ریال، مزد روزانه کارگران در سال ۷۵ را تشکیل میدهد. و توجیه کند. در وهله بعدی هدف از اینگونه پیش از آنکه بخواهیم تناسب دستمزد تعیین شده برای سال ۷۵ با هزینه‌های یک خانواده ۵ نفره را مورد بررسی قرار دهیم، لازم است ابتدا در رابطه با روش تعیین دستمزد توسط «شورای عالی کار» نکاتی را توضیح دهیم. نخست اینکه یکی دو سال است بر خلاف شیوه معمول که حداقل دستمزدها افزایش می‌یافت، دستمزد کارگران چند تکه می‌شود. این نوع «افزایش» دستمزدها برای سرمایه‌داران دو مزیت دربر دارد؛ در وهله اول تعیین دستمزدها به این شکل و با این پیچیدگی سبب می‌شود کمتر کارگری متوجه شود که بالاخره دستمزد او چقدر افزایش یافته و سرمایه‌دار فرصت می‌یابد به هر شکلی که خود می‌خواهد آنرا تفسیر و توجیه کند. در وهله بعدی هدف از اینگونه «افزایش» دستمزدها این است که حتی‌الامکان از تاثیرگذاری رقم افزوده شده در کل دستمزد و در محاسبه حق بازنشستگی جلوگیری شود. ثانیاً

صفحه ۳

دیپلماسی دوگانه و تشدید اعمال فشار

سیاست قدرتهای بزرگ جهانی در قبال جمهوری اسلامی و تشنج آفرینی و توسعه طلبی پان‌اسلامیستی آن همواره بر یک دیپلماسی دوگانه استوار بوده است که به دیپلماتیک‌ترین شکل آن در فرمولبندی قدرتهای اروپائی تحت عنوان دیالوگ انتقادی بیان شده است. از یک سو داشتن مناسبات حسنه و اعمال سیاستهایی که اساس آن را حفظ موجودیت این رژیم تشکیل می‌دهند و از سوی دیگر اعمال فشار برای کنترل و مهار آن. در این میان همواره اوضاع بین‌المللی و منطقه‌ای تعیین می‌کند که این دیپلماسی دوگانه به چه شکلی پیش برده شود و اعمال فشار چگونه باشد. از همین روست که همواره افت و خیزی را در مناسبات جمهوری اسلامی با قدرتهای جهانی می‌بینیم که انعکاسی از این دیپلماسی دوگانه است. انعکاس همین سیاست را در تحولات اخیر می‌بینیم که یکرشته موضع‌گیری‌ها و اقدامات بین‌المللی برای تحت فشار قراردادن جمهوری اسلامی انجام گرفته است. اجلاس وزرای خارجه ۱۵ کشور عضو اتحادیه اروپا در پالرمو رسماً و علناً از جمهوری اسلامی می‌خواهد که ترور را محکوم و از روند صلح خاورمیانه حمایت کند و تهدید می‌کند که اگر جمهوری اسلامی خواستهای اروپا را نپذیرد، ترور را محکوم نکند و از روند صلح حمایت ننماید، مذاکرات خود را با آن قطع خواهد کرد. به زبان غیر دیپلماتیک یعنی مناسبات خود را با جمهوری اسلامی قطع خواهد کرد. کنفرانس شرم‌الشیخ که با حضور اغلب سران کشورهای جهان در مصر تشکیل گردید، هر چند که در قطعنامه پایانی خود نامی از جمهوری اسلامی به میان نیاورد، اما بر همگان روشن است که یک اقدام دیپلماتیک بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی، تضعیف مواضع آن در

صفحه ۲

تاریخ مختصر جنبش بین‌المللی کارگری ۱۳

صفحه ۷

به یاد جنبش مردم زحمتکش اکبرآباد و جانباختگان این جنبش

صفحه ۴

یادداشت‌های سیاسی

صفحه ۱۶

اخباری از ایران

صفحه ۶

اخبار کارگری جهان

صفحه ۴

پاسخ به سؤالات

صفحه ۱۶

کمک‌های مالی

صفحه ۱۵

دیپلماسی دوگانه و تشدید اعمال فشار

خاورمیانه و اعمال فشار به آن بود. و بالاخره باید به اقدام بی سابقه دولت آلمان اشاره کرد که به دادستان آلمان اجازه داد حکم بازداشت علی فلاحیان وزیر اطلاعات رژیم را صادر کند. اقدامی که از دو جهت بی سابقه است، از یک سو دادستانی آلمان حکم بازداشت وزیر اطلاعات یک کشور دیگر را صادر کرده است که معمولاً در عرف دیپلماتیک چنین چیزی مرسوم نبوده است و از سوی دیگر دولت آلمان که تا کنون تلاش می کرد بر نقش جمهوری اسلامی در ترور رهبران حزب دمکرات کردستان ایران سرپوش بگذارد و بهر نحوی که شده قضیه را بی سروصدا خاتمه دهد، تا آنجا پیش می رود که اجازه می دهد دادستان آلمان حکم بازداشت وزیر جمهوری اسلامی را صادر کند. در واقع بدون تائید دولت آلمان امکان نداشت که دادستانی آلمان دست به چنین اقدامی بزند. چون این مسئله از جنبه حقوقی و قانونی نیز در زمره مسائلی بوده است که به فرض دادستان آلمان هم اگر میخواست چنین اقدامی بکند، دولت آلمان می توانست مانع آن گردد. بنابراین، در واقع این اقدام دولت آلمان بوده است.

مجموعه این اقدامات بین المللی که بیانگر تشدید دیپلماسی فشار از سوی قدرتهای جهانی به جمهوری اسلامی است، در پی یکرشته اقدامات تروریستی گروههای حماس و جهاد اسلامی در مراکز و معابر عمومی اسرائیل صورت گرفت که در نتیجه آن دهها تن از مردم غیرنظامی از بچه و بزرگ کشته و تعدادی نیز زخمی شدند. اما این اقدامات تروریستی تاثیراتی دیگر داشت که فشار به جمهوری اسلامی هم بیشتر از همین زاویه وارد می آید، و آن بخطر افتادن روند صلح و سازش میان دولت اسرائیل و سازمان آزادیبخش فلسطین و بخطر افتادن موقعیت حزب کارگر اسرائیل است. تحت چنین شرایطی بود که دولت آمریکا و دولتهای اروپایی که از تحولات منطقه خاورمیانه حمایت و پشتیبانی می کنند، اقداماتی را آغاز نمودند تا با اعلام پشتیبانی مجدد خود از دولت اسرائیل و روند تحولات سازش در خاورمیانه، موافقی را که اقدامات حماس و جهاد از یک سو و جناح راست افراطی در اسرائیل از سوی دیگر پدید آورده بودند از میان بردارند. در عین حال جمهوری اسلامی را که با این تحولات در خاورمیانه مخالف است و با حمایت مادی، تسلیحاتی و سیاسی از سازمانهای جهاد و حماس، مانع پیشرفت آن است تحت فشار بیشتری قرار دهند و آن را وادارند که دست از مخالفت های خود

بردارد. بنابراین تشدید دیپلماسی اعمال فشار به جمهوری اسلامی در این راستاست و عیالاً کل مسئله به روند «صلح» خاورمیانه مربوط می گردد. چنانچه در قطعنامه پایانی کنفرانس شرم الشیخ که بر آن نام کنفرانس «سازندگان صلح» نهادند، بر مسئله ادامه روند صلح تأکید شده و مطلقاً اشاره ای هم به جمهوری اسلامی نشده است.

واکنش سران رژیم هم به این فشارها، تاکنون همان واکنش های پیشین بوده است و علاوه بر این رفسنجانی در مصاحبه مطبوعاتی خود یکروز پس از موضع گیری وزرای خارجه کشورهای عضو اتحادیه اروپا، تهدید کرد که اگر روزی امنیت جمهوری اسلامی بخطر افتد، امنیت کشورهای دیگر جهان نیز بخطر خواهد افتاد.

این موضع گیری نشان می دهد که سران رژیم ماهیت دیپلماسی دوگانه قدرتهای جهانی را در قبال جمهوری اسلامی خوب می شناسند و فشارها را چندان جدی تلقی نمی کنند. سران رژیم خوب می دانند که این فشارها مقطعی و در محدوده ایست که رژیم خود را با تحولات سیاسی خاورمیانه تطبیق دهد، نه بیش از این. همگان می دانند که جمهوری اسلامی دهها هزارتن از مردم ایران را کشتار کرده است، صدها تن از مخالفین خود را ترور کرده است و با سرکوب و اختناق در ایران حکومت می کند. همه می دانند که جمهوری اسلامی سالهاست که برای پیشبرد سیاستهای خود در عرصه بین المللی سازمانده و حامی گروههایی است که حرفه آنها آدم کشی است و ربطی به مبارزه سیاسی ندارند. تنها در اسرائیل نیست که گروههای تروریست در وساتل حمل و نقل عمومی و مراکز و معابر عمومی بمب منفجر می کنند و مردم عادی را که رابطه ای با طبقات حاکمه ندارند بقتل می رسانند، همین گروههای جنایتکار در الجزایر به غیرانسانی ترین شیوه ها علیه مردم متوسل می گردند و همین سیاست سالها در خود ایران اعمال شده است، اما همین رژیم، با همین مختصات، و همین سیاستها از جانب قدرتهای جهانی، حمایت شده است. از این گذشته اگر جمهوری اسلامی می تواند سازمانده جنبش های ارتجاعی پان اسلامیستی باشد و دست به اقدامات جنایتکارانه ای در سراسر جهان بزند، بر بستر زمینه های مساعدی است که همین قدرتهای امپریالیست جهانی و رژیم های مرتجع حاکم بویژه در کشورهای خاورمیانه پدید آورده اند. مردم فلاکت زده، فقیر و گرسنه ای که سالها زیر سلطه دیکتاتورهای مورد

حمایت قدرتهای امپریالیست در انقیاد و ناآگاهی نگاه داشته شده اند و طبقات حاکمه برای حفظ موقعیت خود روزمره خرافات مذهبی را بخورد آنها داده اند، البته میتوانند در دام جنبش های ارتجاعی پان اسلامیستی بیافتند. مگر در همین ایران، جمهوری اسلامی، محصول سالها سیاستهای امپریالیستی، طبقات حاکمه و دیکتاتوری و اختناق و سرکوب نیست؟ مگر جز این است که در بسیاری از این کشورهای که این جنبش های ارتجاعی رشد کرده اند، بر بستر فقر و ناآگاهی توده مردم، و عدم تحقق خواسته های برحق آنها بوده است؟ وقتیکه سالها حقوق مردم فلسطین سرکوب می گردد، وقتیکه اسرائیل حق مردم فلسطین را در تعیین سرنوشت خود نمی پذیرد و حتی برای تضعیف جریانهای انقلابی به تقویت همین گروههای مرتجع اسلام گرا می پردازد، تعجب آور نخواهد بود که حماس و جهاد و حزب الله زمینه رشد و نفوذ در میان مردم را داشته باشند.

همین امروز مدعیان حقوق بشر، که گاه برای پیشبرد سیاستهای خود از عدم رعایت حقوق بشر در ایران نیز سخن می گویند، بهترین و نزدیک ترین مناسبات را با یک مشت شیوخ مرتجع خلیج فارس دارند که گاه جنایات آنها دست کمی از جمهوری اسلامی ندارد و شاید هم در برخی زمینه ها فرزون تر باشد. به همین عربستان سعودی نگاه کنید که نزدیکترین دوست و متحد آمریکا و اروپا در منطقه است و از حمایت و پشتیبانی بی دریغ آنها برخوردار می باشد، در اینجا مردم جرأت نفس کشیدن ندارند. مخالفین را با شمشیر سر می زنند، دست و پای مردم را قطع می کنند، هرگونه آزادی را از مردم گرفته اند و چند شیخ مطلق العنان سالانه میلیاردها دلار ثروت کشور و حاصل دسترنج کارگران را بجیب می زنند. توده مردم هم در فقر و بدبختی و در منتهای ناآگاهی و انقیاد قرار گرفته اند. وضعیت دیگر شیوخ منطقه هم بر همین متوال است. حال با این وضع، در حالی که در نتیجه همین سیاستهای ارتجاعی، توده مردم در این کشورها سرتا پا غرق در توهمات و خرافات مذهبی اند و فاقد آگاهی می باشند، چه جای تعجب است که در بحرین یا جای دیگر طرفداران جمهوری اسلامی تقویت شوند. لذا پرواضح است که جمهوری اسلامی تهدیدها و فشارهای قدرتهای جهانی را جدی نگیرد، چون می داند که ماهیت آن چیست. کسی به همین قطعنامه شرم الشیخ، کنفرانسی که آنهمه سروصدا در مورد آن براه انداختند و سران دولتهای بزرگ جهان در آن شرکت کردند، نگاه کند و ببیند که اصلاً نامی از جمهوری اسلامی و گروههای تروریست اسلامگرا در میان نیست، متوجه میشود که قضیه از چه قرار است. این ادعا که گویا

افزایش دستمزد اسمی...

مشخص نکردن حداقل دستمزدها، تلاش آشکاری است برای بازگذارن دست سرمایه‌داران تا کارگران جوان و کسانی که تازه استخدام می‌شوند را با هر دستمزدی که خود می‌خواهند، به کار بگمارند. آنهم در شرایطی که بیکاری ابعاد فاجعه‌باری یافته و میلیونها بیکار در تلاشند جهت تأمین معیشت خود شغلی بیابند، به‌رور دستمزد کارگران با این نحوه محاسبه، قرار است در سال ۷۵، ۲۲/۲ درصد یا به گفته معاون وزارت کار معادل ۵ هزار و دویست تومان افزایش یابد.

بر هر کارگری روشن است که طی دوران حاکمیت جمهوری اسلامی و بویژه در ۸-۷ سال گذشته اگر چه هر ساله مبلغ ناچیزی به دستمزد اسمی کارگران افزوده شده است اما این امر بهیچ‌وجه به معنای افزایش دستمزد واقعی نبوده است. حتی این افزایش، در سالهای گذشته هیچگاه نتوانسته است از کاهش دستمزد واقعی کارگران جلوگیری کند. عبارت دیگر طی این سالها، مداوما در پی افزایش هزینه زندگی و بالا رفتن سرسام‌آور بهای مایحتاج اولیه مورد نیاز زندگی، مبلغ ناچیزی به دستمزد اسمی کارگران افزوده شده اما آنچه عملاً کارگران با آن مواجه بوده‌اند، کاهش مداوم دستمزد واقعی و لذا سطح زندگی آنان بوده است. به حدی که امروزه اگر از وضعیت معیشتی میلیونها بیکار نیز صرف‌نظر کنیم، فقر و گرسنگی به پدیده عادی در زندگی کارگران شاغل تبدیل شده است. آمار رسمی اعلام شده توسط حکومت اگر چه هیچگاه تمام واقعیت را بیان نمی‌کنند، اما به اندازه کافی گویا هستند تا نشان دهند عمق فاجعه در کجاست. بنا بر آمار ارائه شده توسط سازمان برنامه و بودجه، در سال ۷۳ حداقل هزینه زندگی یک خانوار شهری ۵ نفره بالغ بر ۶۷ هزار تومان در ماه بوده است. در همین سال حداقل دستمزد یک کارگر رقمی معادل ۱۴ هزار تومان بوده است. پس حتی آمار رسمی رژیم نشان می‌دهند دستمزد یک کارگر کمتر از یک چهارم مبلغی بوده است که ارگانهای وابسته به حکومت بعنوان حداقل هزینه زندگی و به عبارت بهتر فقط برای زنده ماندن یک خانواده ۵ نفره در نظر گرفته بودند. در سال ۷۴، دستمزد اسمی اندکی افزایش یافت و حداقل دستمزد به ۱۶ هزار تومان رسید اما در این سال اوضاع برای کارگران و عموم حقوق‌بگیران و مردم زحمتکش برانتب فاجعه‌بارتر بود. البته هنوز سازمان برنامه و بودجه حداقل هزینه یک خانوار ۵ نفره در سال ۷۴ را اعلام نکرده است اما کارگران در عمل دیده‌اند که با گذشت هر روز و با افزایش باور نکردنی قیمت ارزاق و مایحتاج اولیه زندگی، دستمزد ناچیز آنان بطور واقعی باز هم کاهش یافت. وخامت وضعیت در این سال به حدی بود که رژیم خود ناگزیر شد اعلام کند افزایش

قیمت‌ها و نرخ تورم در سال ۷۴ در تمام دوران حکومت اسلامی بی‌سابقه بوده است. اما در مقابل این افزایش قیمت‌ها و رشد تورم متوسط دستمزد یک کارگر در این سال به گفته معاون وزارت کار ۲۲ هزار و ۵۰۰ تومان بوده است. حال در سال ۷۵ علیرغم اینکه چشم‌اندازی بر بهبود اوضاع اقتصادی و مهار تورم متصور نیست و در شرایطی که خوشبینانه‌ترین ارزیابیها نرخ تورم را در سال جدید ۵۰ درصد ارزیابی می‌کنند، افزایش ۲۲/۲ درصدی دستمزد کارگران که هم‌اکنون نیز چندین بار از جبران هزینه‌های حداقل زندگی عقب مانده است، چگونه قادر خواهد بود سطح زندگی کارگران را حتی در سطح فعلی یعنی فقر و گرسنگی حفظ کند؟ وخیم‌تر شدن وضعیت زندگی کارگران در سال ۷۵ آنچنان آشکار است که سردمداران حکومت نیز نمی‌توانند آنرا کتمان کنند. باصطلاح نماینده کارگران در "شورای عالی کار" بارها در هراس از تنش‌های اجتماعی و انفجار خشم کارگران گرسنه، هشدار داده است که فشار بیش از حد بر کرده کارگران عواقب نامطلوبی خواهد داشت. "شورای عالی کار" متشکل از نمایندگان دولت سرمایه‌داران و نمایندگان سرمایه‌داران و یک نماینده از خانه کارگر نیز امسال ناگزیر شد چندین بار جلسه تشکیل دهد تا بر سر رقم کذائی باصطلاح افزایش دستمزدها به توافق برسد. نمایندگان دولت ادعا می‌کردند که "سیاست دولت در سال جدید باید بر مهار و کنترل تورم متمرکز باشد و کنترل تورم مهمتر از افزایش دستمزدهاست." در مقابل، وزیر صنایع با اشاره به وضعیت تولید در واحدهای صنعتی معتقد است "مهار تورم باید به شکلی باشد که با رکود مواجه نشویم" و باصطلاح نماینده کارگران هم اظهار داشت "کارگران با توجه به اینکه مشکلات واحدهای تولیدی را از نزدیک لمس می‌کنند، توقع ندارند که فاصله بین هزینه و درآمد آنها در کوتاه مدت حذف شود." اما او ناگزیر شد اضافه کند: "ولی درخواست کارگران و نمایندگان آنها از شورای عالی کار این است که در تعیین دستمزد سال آینده کارگران علاوه بر در نظر گرفتن مساله حفظ قدرت خرید کارگران، درصدی هم برای جبران عقب‌ماندگیهای سالهای قبل در نظر گرفته شود." در چنین وانفسانی که گویا جلسه "شورای عالی کار" نه برای ترمیم دستمزد کارگران بلکه به این جهت تشکیل شده بود تا تصمیم گرفته شود به چه نحوی بار بحران و ورشکستگی اقتصاد سرمایه‌داران را می‌توان هر چه بیشتر بر دوش کارگران انداخت، تصمیم گرفته میشود در مقابل رشد افسارگسیخته قیمت‌ها و رشد مهارناپذیر تورم، مبلغ ۵ هزار و ۲۰۰ تومان به دستمزد کارگران افزوده شود.

مصوبه "شورای عالی کار" در رابطه با سطح دستمزدها در سال ۷۵ و چشم‌انداز وخامت اوضاع اقتصادی و رشد باز هم بیشتر نرخ تورم، از هم اکنون روشن می‌سازند که کارگران ایران اگر

متشکل نشوند و در مقابل سرمایه‌داران و دولت آنان متحدانه نایستند، در سال جدید جز تشدید فقر و فلاکت و گرسنگی نصیب‌شان نخواهد شد. زیاده‌خواهی سرمایه‌داران حد و مرز نمی‌شناسد. آنان تا جایی که توان داشته باشند خواهند کوشید با فشار بیشتر به طبقه کارگر و با زجرکش کردن کارگران و کودکان و خانواده آنان از فقر، بی‌سرنه‌ای و گرسنگی، بیشتر بیاندوزند و سرمایه‌هایشان را متراکم‌تر سازند تنها و تنها مبارزه متشکل کارگران خواهد توانست مانع پیشرویهای بیشتر طبقه سرمایه‌دار شود. هیچ راه دیگری برای نجات کارگران از شرایط جهنم‌بار کنونی وجود ندارد. کارگران نیز به این امر واقف‌اند و بدون تردید در سال جدید با تشدید مبارزه علیه سرمایه‌داران و دولت آنان با گامهای استوار در راه احقاق حقوق خویش پیش خواهند رفت. یک کارگر صنایع کاشی اصفهان در اشاره به وخامت معیشت کارگران می‌گوید: "... در واقع من و امثال من کارگر طی همین چندسال اخیر دچار یک بدهی انبوه شده‌ایم... مطمئن باشید دیری نخواهد پانید که دیگر رمقی از کارگر نمانده و هر روز به نابودی نزدیکتر می‌شود" و در ادامه جمع‌بندی میکند: "...تا آنجائی که ما بعنوان کارگر مشاهده می‌کنیم همه چیز به نفع طبقه پولدارهاست. طبقه‌ای که خیلی خوب می‌خورند، خوب می‌پوشند، و در نهایت راحت زندگی می‌کنند. یعنی در واقع فقط مشکلات از آن مردم محروم است، رفاه و بهداشت و زندگی بهتر از آن طبقه مرفه جامعه است. خُب، این چیزی نبود که از انقلاب و دستاوردهای آن توقع می‌رفت بلکه انتظار میرفت انقلاب جلوی فرصت طلبی‌ها و سوءاستفاده زران‌دوزان را بگیرد و حق مردم محروم را از ظالمین بازستاند." این سخنان که تنها جمع‌بندی این کارگر منحصر بفرد هم نیست و توده کارگران دریافته‌اند که "همه چیز به نفع طبقه پولدارهاست"، بیانگر رشد آگاهی طبقاتی در میان کارگران و نویدبخش مبارزات آتی آنان برای برانداختن ستم و استثمار و جامعه طبقاتی است.

← اخباری از ایران...

★ طرح شرکت نفت جهت بازخرید تعداد وسیعی از کارکنان

شرکت نفت تصمیم دارد تعداد زیادی از کارکنان این شرکت را وادار نماید خود را بازخرید نمایند. یکی از کارکنان شرکت نفت در اعتراض به این طرح می‌گوید: "ما در حال حاضر در کشور با مشکل بزرگ بیکاری روبرو هستیم. ولی در عین حال شرکت نفت قصد دارد تعداد زیادی از نیروهای خود که بین ۵ تا ۲۰ سال سابقه کار دارند را بازخرید کند و این یک مشکل مضاعف است."

به یاد جنبش مردم زحمتکش اکبر آباد و جانباختگان این جنبش

۱۵ فروردین، سالروز قیام توده های زحمتکش اکبرآباد (السلامشهر) و سرکوب خونین این مبارزه توسط رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی است. سال گذشته درچنین روزی مردم زحمتکش و ستمدیده اکبر آباد که همانند عموم کارگران وزحمتکشان کمرشان زیر فشار سیاستهای ارتجاعی حکومت خم شده است، دراعتراض به افزایش قیمتها وشرایط اسف باری که درآن زندگی میکنند، به پا خاستند و دست به تظاهرات علیه رژیم زدند. مزدوران سرکوبگر رژیم خواستهای برحق کارگران وزحمتکشان را با گلوله پاسخ دادند. این ددمنشی خشم توده ها را برانگیخت آنها به رو در رونی آشکار با مزدوران حکومت برخاستند، تعدادی را خلع سلاح نمودند، مراکز دولتی و وسائل نقلیه دولتی را به آتش کشیدند و با سنگر بندی درکوچه ها وخیابانها به درگیری همه جانبه با مزدوران حکومت پرداختند. بزودی کارگران وزحمتکشان مناطق نزدیک نیز به آنها پیوستند، رژیم هراسناک از گسترش جنبش به درون شهر تهران هزاران مزدور سپاه، نیروی انتظامی و بسیج را به منطقه اعزام نمود. هلی کوپترهای خود را نیز بخدمت گرفت و از زمین وهوا مردم زحمتکش را به گلوله

بست. متجاوز از ۵۰ تن کشته ودهها تن زخمی شدند. مزدوران رژیم پس از این کشتار وحشیانه با برقراری حکومت نظامی دست به خانه گردی گسترده ای در شهرک زدند و طی دو روز صدها تن را دستگیر نمودند. رژیم فصاحت ورسوایی را بدانجا رساند که با گرفتن پول، اجساد کشته شدگان را به خانواده هایشان تحویل داد. از آن تاریخ یکسال میگذرد وبرغم اینکه سران رژیم ناگزیر شدند که اعلام کنند تعدادی را دستگیر کرده اند، معهدا تا بامروز هیچکس دقیقاً نمدانند که سرنوشت دستگیرشدگان چیست؟ معلوم نیست چه تعداد را بی سروصدا اعدام کردند وچه تعدادی هنوز درزندان بسر میبرند. رژیم جنبش مردم اکبر آبادرا سرکوب کرد تا مگر جنبش کارگران وزحمتکشان ایران را مهار کند، اما چه خیال باطلی. مبارزه کارگران وزحمتکشان مهار شدنی نیست. این مبارزه همچنان ادامه دارد، تا روزی که حکومت بدست همین توده کارگر وزحمتکش سرنگون گردد وبازهم ادامه خواهد یافت تا روزی که هرگونه ستم واستثمار را براندازند و برای همیشه جامعه را از شر طبقات پاک کنند. رژیم جمهوری اسلامی که به بیرحمانه ترین

شکل ممکن مردم زحمتکش اکبر آباد وحتی جوانان کم سن وسال آنها را قتل عام کرد، از آن پس روزی نمیگذرد که در بلندگوهای تبلیغاتی خود ازانجام اقدامات رفاهی دراکبر آباد سخن نگوید. این خود از یکسو نشان دهنده ترس و وحشت رژیم از جنبش کارگران وزحمتکشان ایران است واز سوی دیگر نشان دهنده این واقعیت است که مردم حتی برای تحقق ابتدائی ترین خواسته ومطالبات روزمره خود، راهی جز مبارزه سرسختانه با این رژیم ندارند. اگر رژیم امروز ناگزیر میشود، درحد همان مطالبات ابتدائی و اولیه مردم اکبر آباد اقدام کند، نتیجه همان مبارزه ای است که یک سال پیش به شکل یک تظاهرات وقیام خونین درآمد. دراین مبارزه گروهی از کارگران وفرزندان آنها جان باختند اما راه ومبارزه آنها را طبقه کارگر ایران ادامه خواهد داد ودورنیست روزی که طبقه کارگر انتقام برادران و خواهران خود را از مرتجعین حاکم برایران بگیرد. جان باختگان اکبر آباد، شهدای طبقه کارگر ایران اند وخاطره آنها همواره زنده خواهد ماند.

عظیم ترین اعتصاب کارگران جنرال موتورز طی ۲۶ سال گذشته

آمریکا - روز ۵ مارس سال جاری ۲ هزارتن از کارگران سازنده قطعات ترمز جنرال موتورز در Dayton اوهایو در اعتراض به واگذاری تولید قطعات ترمز به سایر کارخانه های ماشین سازی و همچنین با خواست بهبود شرایط ایمنی و بیمه درمانی در دو کارخانه جنرال موتورز دست از کار کشیدند. با تداوم اعتصاب و قطع تولید قطعات مورد نیاز، تولید در ۲۶ کارخانه از مجموع ۲۹ کارخانه جنرال موتورز در آمریکای شمالی، متوقف شد. بخش مونتاژ با داشتن ۱۶۶۰۰۰ کارگر و بخش تولید قطعات، با داشتن ۶۰ هزار کارگر تحت تاثیر اعتصاب فوق، متوقف شدند. این عظیم ترین اعتصاب کارگران جنرال موتورز پس از اعتصاب دو ماهه کارگران جنرال موتورز در ۱۹۷۰ می باشد.

سری لانکا - روز ۲۶ مارس ۶۰۰ هزار کارگر کشاورزی در سری لانکا که به کشت چای و نارگیل اشتغال دارند، به منظور افزایش روزانه ۱۵ سنت به دستمزدها و همچنین تضمین ۲۰۰ روز کار در سال، یک اعتصاب ۶ روزه را آغاز کردند.

لبنان - کنفدراسیون عمومی کارگران لبنان (CGTL) با ۴۰۰ هزار عضو، با طرح مطالبه ۷۶ درصد اضافه دستمزد و افزایش حداقل دستمزدها به میزان ۲ برابر، فراخوان یک اعتصاب عمومی در روز ۲۹ فوریه را اعلام کردند. در آستانه این روز، نخست وزیر لبنان، ضمن غیرقانونی اعلام نمودن تظاهرات، حکومت نظامی اعلام کرد و ۵۰ هزارتن از نیروهای امنیتی جهت کنترل شهرها اعزام شدند. علیرغم این اقدامات و عقب نشینی رهبران CGTL روز ۲۹ فوریه دهها هزار تن به تظاهرات پرداختند. مداخله و سرکوب نیروهای نظامی به دستگیری ۲۵۰۰ تن از تظاهرکنندگان انجامید.

اخبار کارگری جهان

پرو - ۷۰۰ تن از معدنیان معادن مس و سرب در Cerro Pasco در اعتراض به کمبودشرایط ایمنی و سطح نازل دستمزدها روز ۱۴ مارس دست از کار کشیدند.

ژاپن - روز دوم مارس، ۵۰ هزارتن کارگر ژاپنی در توکیو برای افزایش دستمزد و در اعتراض به بیکاری فزاینده در این کشور، دست به تظاهرات زدند. تعداد بیکاران در ژاپن ۲،۲ میلیون تن است و بیکاری در بین جوانان در مقایسه با سال ۹۴، ۶،۱ درصد افزایش یافته است.

اندونزی - روز ۱۰ مارس سه هزار تن از کارگران در ایالت Irian Jaya برای بهبود شرایط کار و وضعیت زندگی دست به تظاهرات زدند. مداخله ۲۸۰۰ سرباز و نیروی نظامی به درگیری و زد و خورد بین طرفین منجر شد.

هندوراس - کارگران بخش فنی فرودگاه هندوراس روز ۱۱ مارس به منظور افزایش دستمزد، دست به اعتصاب زدند. در نتیجه این اعتصاب کلیه پروازهای داخلی و خارجی متوقف شد. اعتصابیون خواهان افزایش دستمزد ماهانه از ۲۲۰ دلار به ۹۲۵ دلار می باشند.

کانادا - ۵۵ هزار کارگر بخش خدمات که در اعتراض به خصوصی شدن مؤسسات و ادارات و اخراج ها از اوائل ماه مارس دست به اعتصاب زدند، روز ۲۸ مارس مورد حمله پلیس واقع شدند. گارد امنیتی پلیس ضمن سرکوب اعتصابیون، چند تن از آنان را مجروح و روانه بیمارستان نمود.

همچنین در ادامه حمایت از اعتصابیون، روز ۱۱ مارس ۵۰۰۰ تن از کارگران بخش دولتی در تورنتو ضمن تجمع در مقابل ساختمان بیمه درمانی و صدور قطعنامه ای به پشتیبانی از آنها پرداختند.

ونزوئلا - روز ۱۲ مارس بیش از صدوپنجاه هزارتن در کاراکاس علیه افزایش هزینه های زندگی و کرایه وسائل رفت وآمد عمومی دست به اعتصاب زدند. روز قبل از آن نیز، کارکنان بخش خدمات عمومی دست از کار کشیده بودند. در مجموع در این اعتصابات، ۸۵۰ هزار تن شرکت نمودند.

آلمان - روز ۱۵ مارس در صدوپنجاه شهر آلمان، قریب سی و پنج هزار کارگر ساختمانی با خواست تصویب حداقل دستمزد برای کارگران در کارگاههای ساختمانی، دست به تظاهرات زدند. این تظاهرات که توسط اتحادیه ساختمان (IG BAU) سازماندهی شده بود، در پی شکست مذاکرات اتحادیه با کارفرمایان برای توافق بر سر حداقل دستمزد ۱۹،۵۸ مارک (درآمد ناخالص) در هر ساعت برپا گردید.

در آلمان سیصد هزار کارگر خارجی (از کشورهای اتحادیه اروپا و شرق اروپا) در کارگاههای ساختمانی مشغول بکارند که دستمزدی بین ۵ تا ۱۵ مارک در ساعت دریافت می کنند.

مجارستان - روز ۱۴ مارس سی هزار تن از کارگران و زحمتکشان مجار، در اعتراض به سیاستهای اقتصادی دولت که به کاهش سطح زندگی مردم انجامیده، دست به تظاهرات زدند. در نتیجه اعمال سیاستهای اقتصادی، دستمزد واقعی در سال ۱۹۹۵ در مقایسه با سال ۹۴ کاهش برابر با ۱۲،۵ درصد داشته است. نرخ بیکاری در مجارستان ۱۱،۲ درصد و تورم سالانه ۲۰ درصد می باشد.



اول ماه مه را به روز مبارزه علیه ستم و استثمار تبدیل کنیم

کارگران مبارز!

اول ماه مه، روز همبستگی جهانی کارگران فرا میرسد. همه ساله در چنین روزی، کارگران با برپائی راهپیمائی و میتینگ و تظاهرات، جهان سرمایه‌داری را به لرزه در می‌آورند، برعزم راسخ خود در مبارزه علیه طبقه سرمایه‌دار پای می‌فشارند و بر همبستگی خود بعنوان يك طبقه جهانی که فتح‌کننده دنیای نوین، دنیای عاری از ستم و استثمار است، تاکید می‌کنند.

امسال اول ماه مه در شرائطی فرا میرسد که طبقه سرمایه‌دار همچنان به تعرض علیه دستاوردها و حقوق کارگران ادامه میدهد. در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری دستاوردهای کارگران آماج تهاجم بورژوازی گشته است و بیکاری باز هم رو به افزایش است. اما طبقه کارگر این کشورها، در مقابل تهاجمات طبقه بورژوا ساکت ننشسته است و با برپائی اعتصاب و تظاهرات و بکارگیری سایر اشکال مبارزه، در مقابل سرمایه‌داران به مقاومت برخاسته است. اعتصاب سراسری فرانسه در دسامبر سال ۱۹۹۵، اگر چه بارزترین و برجسته‌ترین این مبارزات طی سال گذشته است، اما بیهیچوجه تنها نمونه آن نبوده است. این مبارزات در تمام کشورهای سرمایه‌داری جریان دارد.

در ایران تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، طبقه کارگر به وحشیانه‌ترین شکلی استثمار می‌شود، از ابتدائی‌ترین حقوق محروم است و روز بروز به فقر و فلاکت بیشتر سوق داده می‌شود. تعداد بیکاران روز بروز در حال افزایش است. میلیونها بیکار بدون هیچگونه تأمینی، کرسنه و بی‌سربانه به حال خود رها گشته و در فقر و تنگدستی غوطه ورنند. بازخرید اجباری، هزاران کارگر دیگر را در معرض بیکاری قرار داده است. سرمایه‌داران با استفاده از شرائط موجود، کارگران شاغل را وحشیانه استثمار می‌کنند. سوانح ناشی از کار بیداد می‌کند. هفته‌ای نیست که چندین تن از کارگران در اثر سودجویی سرمایه‌داران و شرائط ناپایمن کار، در اثر سوانح ناشی از کار زخمی نشوند یا جان خود را از دست ندهند. سودجویی سرمایه‌داران حدود مرز نمی‌شناسد. ملحقات دستمزد کارگران به بهانه‌های مختلف حذف می‌شود. دستمزد ماهانه کارگران حتی کفاف هزینه‌های چندروز زندگی آنان را نمیدهد. قیمت‌ها مدام در حال افزایش است و دستمزد واقعی کارگران در برابر رشد افسارگسیخته تورم، مدام کاهش می‌یابد.

کارگران مبارز ایران!

هر روز که می‌گذرد، شرایط زندگی شما که آفریننده نعمات مادی جامعه هستید، اسف‌بارتر می‌شود. چرخهای اقتصاد به دستان توانای شما به گردش درمی‌آیند، اما فرزندان شما از ثمره کار و تلاششان بهره‌ای نمی‌برند و کمز شما و خانواده‌تان زیر فشار طاقت‌فرسای گرانی، فقر، هزینه درمان و اجاره و بهای مسکن خرد می‌شود. سیاست "تعدیل اقتصادی" سرمایه‌داران، بر فقر و فلاکت شما افزوده است. سرمایه‌داران و زراندوزان، تجار، دلالان و واسطه‌ها، همانند زالو خون شما را می‌مکنند و پروارتر می‌شوند، اما کودکان شما در حسرت تغذیه کافی، بهداشت و درمان، پوشاک، امکانات تحصیلی، تفریحات، مسکن و در يك کلام رفاه می‌سوزند.

جناحهای درون حاکمیت و باندهای پیرامون آن، در هراس از فوران خشم شما، هریک دیگری را مقصر وخامت اوضاع اقتصادی، و خود را مدافع حقوق محرومان قلمداد می‌کنند. اما بر شما روشن است آنان هر تضادی که با یکدیگر داشته باشند، بر سر يك مساله توافق دارند و آن استثمار و سرکوب کارگران است. انجمن‌ها و شوراهای اسلامی و سایر ارگانهای سرکوب مستقر در کارخانه‌ها نیز رسالتی جز جاسوسی علیه کارگران، تحمیق، تفرقه‌افکنی، منحرف کردن مبارزات کارگران و در نهایت سرکوب آنان ندارند.

زنان و مردان کارگر!

دیگر تحمل جایز نیست! هر روزی که بر عمر ننگین رژیم جمهوری اسلامی افزوده شود، بر فقر، بی‌حقوقی و گرسنگی شما نیز افزوده خواهد گشت. این رژیم حامی سرمایه‌داران و تجار و دشمن کارگران و زحمتکشان است. تا این رژیم پا بر جاست، جز فقر و فلاکت و سرکوب و اختناق نصیب کارگران نخواهد شد. هر لحظه تحمل این شرایط، جز بدبختی ثمره‌ای برای شما و فرزندان‌تان نخواهد داشت. بپاخیزید! علیه فقر و گرسنگی، بیکاری و بی‌سربانه‌ی متشکل شوید! مادام که شما متحد و متشکل مبارزه نکنید، مادام که قدرت کارگران متشکل را به سرمایه‌داران نشان ندهید، آنان عقب‌نشینی نخواهند کرد. تنها با مبارزه متشکل می‌توانید سرمایه‌داران و عمله و اکره آنان را به زانو در آورید. در کمیته‌های کارخانه متشکل شوید. با کارگران سایر کارخانه‌ها تماس بگیرید و متحد و یکپارچه برای احقاق حقوق خود مبارزه کنید. تنها مبارزه شما در راه سرنگونی جمهوری اسلامی و کوتاه کردن دست سرمایه‌داران است که می‌تواند آینده خود و فرزندان‌تان و تمامی زحمتکشان را از فقر و تباهی نجات بخشد. اول ماه مه را به روز مبارزه علیه بی‌حقوقی و استثمار، علیه رژیم جمهوری اسلامی و سرمایه‌داران تبدیل کنید. بدون تردید آینده از آن کارگران است.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

زنده باد سوسیالیسم

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

فروردین ۱۳۷۵

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

★ مشت نمونه خروار

مدیر کارخانجات نورد پروفیل ساوه در اواخر بهمن ماه ۷۴ عنوان کرد که صدور تولیدات این کارخانه شامل پروفیل، لوله سیاه گالوانیزه نسبت به سال قبل ۵۰ درصد کاهش داشته است. نامبرده کاهش میزان تولید را، علت کاهش میزان صدور این کالا دانست و چنین اضافه کرد که بدلیل نبود مواد اولیه، تولید کارخانه یادشده از ۹۰ هزارتن تجاوز نکرده است درحالیکه ظرفیت اسمی آن ۸۵۰ هزارتن در سال می باشد. بعبارت دیگر کارخانه نورد پروفیل ساوه با کمتر از ۱۰ درصد ظرفیت اسمی خود مشغول بکار است. این مسأله، رکود حاکم بر این کارخانه را نشان میدهد. از روی نمونه کارخانه نورد پروفیل ساوه، بخوبی می توان به رکود حاکم بر کل تولید نیز پی برد.

★ اخراج افغانی ها

مدیر کل اتباع و مهاجرین وزارت کشور اواخر اسفند ماه اعلام کرد که از ابتدای سال ۷۵، مدت اعتبار کارتهای اقامتی افغانی های مقیم ایران لغو و مهاجرین موظفاند از ایران خارج شوند. نامبرده چنین عنوان کرد که در شرایط حاضر ۲ میلیون و ۶۲ هزار پناهنده و مهاجر خارجی در جمهوری اسلامی زندگی میکنند که از بیستم فروردین ماه، ۲۵۰ هزار مهاجر افغانی به کشورشان باز گردانده می شوند.

★ بازخورد

۵۰ تن از کارکنان مخابرات شهرکرد را با وعده پرداخت وام بازخورد کرده اند. هم اکنون بعد از آنکه بیشتر از یکماه از این قضیه گذشته است، هنوز نه وامی به این افراد داده شده و نه اجازه می دهند که این عده به سر کارهای خود بازگردند.

★ اخبار کارگری . . .

یونان - روز ۲۲ فوریه صدها هزار تن از کارگران یونانی با خواست ۱۰ درصد اضافه دستمزد و کاهش ساعات کار هفتگی از ۴۰ ساعت به ۳۵ ساعت، به یک اعتصاب ۲۴ ساعته دست زدند. این اعتصاب به تعطیل مراکز دولتی و حمل و نقل عمومی در آتن و ایجاد تأخیر در پروازهای خط هوایی ملی منجر شد.

رومانی - در پی به بن بست رسیدن مذاکرات حول افزایش دستمزدها، روز ۴ مارس هزاران تن از کارگران خطوط متروی شهری بخارست دست از کار کشیدند. بدنبال این اعتصاب، دولت قانونی وضع نمود که به موجب آن اعتصاب ممنوع اعلام گردید. علیرغم محدودیت فوق و سازشکاری رهبران اتحادیه ها، کارگران به اشغال ایستگاهها و مسدود نمودن تونلها اقدام نمودند و از حرکت متروهای شهری جلوگیری نمودند. هزاران کارگر بامبارزه خود، تهدیدات دولت مبنی بر اخراج اعتصابیون را بی اثر گذاردند.

اخباری از ایران

★ توقیف دو روزه

دو روز قبل از برگزاری انتخابات مجلس، یک گروه مسلح ۸ نفره در ساعت نیم بامداد با حضور در «چاپخانه غدیر» از چاپ روزنامه سلام جلوگیری کردند. فاصله نیم ساعت یک گروه ۴ نفره نیز وارد ساختمان تحریریه این روزنامه می شوند و آنجا را به اشغال خود در می آورند. آنان چنین عنوان می کنند که بعلت توقیف روزنامه سلام، در آنجا می مانند تا نسبت به عدم انتشار روزنامه اطمینان حاصل نمایند. در رابطه با علت توقیف روزنامه سلام، دادستان دادسرای ویژه روحانیت تهران به خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی گفت که این روزنامه بعلت «نقض فرمان امام خمینی و تشویش اذهان عمومی مردم» توقیف شده است. وی همچنین عنوان کرد که سه ماه پیش نیز به سردبیر این روزنامه موسوی خونی نی ها تذکراتی داده شده است که برغم این تذکرات در شرایط حساس مقطع انتخابات روزنامه سلام در مطبوعه چنین عنوان کرده است که اجلاس هیأت نظارت بر انتخابات با حضور فردی از اعضاء دفتر مقام رهبری تشکیل شده است. و در پی آن، روزنامه سلام بمدت دوازده روز توقیف شده است که پس از سپری شدن مدت مذکور و تا زمان رسیدگی به پرونده تخلفاتی این روزنامه انتشار روزنامه سلام ادامه خواهد یافت. قابل ذکر است که روزنامه سلام که روز ۱۹ اسفند مجدداً انتشار یافت، ضمن درج این مطالب عنوان کرد که این روزنامه تنها در چارچوب مقررات قانون عمل کرده است.

ترکیه - روزجمعه ۱۰ فروردین ۱۳۷۵ پناهجویان ایرانی متحصن در آنکارا تظاهرات افشاگرانه ای علیه رژیم جمهوری اسلامی برگزار نمودند. پلیس ترکیه با اعمال خشونت به صفوف تظاهرکنندگان حمله نمود و به ضرب و شتم دستگیری آنان پرداخت. در اثر تهاجم پلیس یک نفر دچار حمله قلبی گردیده و یک تن شدیداً زخمی شده است. دو تن دیگر تحت نظر پلیس در بیمارستان بستری گردیده اند. علاوه بر این پلیس ترکیه مجموعاً ۶۴ تن از پناهجویان متحصن را دستگیر نموده و به امنیت سرای آنکارا انتقال داد. سرانجام در اثر اعتراضات گسترده و افشاگریهای سازمانهای سیاسی و کمیته های دموکراتیک پلیس ترکیه ناگزیر شد دستگیرشدگان را آزاد نماید.

تشکیلات خارج از کشور سازمان با ارسال نامه های اعتراضی به UN ترکیه و دیگر نهادهای بین المللی خواستار آزادی فوری دستگیر شدگان و رسیدگی به خواست پناهنده کی پناهجویان متحصن شد. تحصن پناهجویان در دفتر حزب متحد سوسیالیست ترکیه در آنکارا ادامه دارد.

★ حادثه ناشی از کار

صبح روز ۱۹ اسفند آتش سوزی مهیبی در کارخانه بافت بلوچ ایرانشهر بوقوع پیوست. بنا به گزارشات روزنامه های رژیم بر اثر این آتش سوزی تاکنون جسد سوخته دو تن از کارگران از محل حادثه پیدا شده است. همچنین ۲۶ تن دیگر از کارگران بشدت مجروح شده اند.

★ در اثر فروریختن اسکلت فلزی یک ساختمان نیمه تمام، ۲ کارگر کشته و ۲ کارگر نیز بشدت مجروح شدند. حادثه در روز ۱۰ اسفندماه در خیابان نواب تهران روی داد. عدم رعایت حداقل استانداردهای ایمنی، سبب ریزش اسکلت فلزی ساختمان شد که در نتیجه آن سهراب دنیا زاده و حسین طاهری در دم جان سپردند و دو کارگر دیگر به نامهای محمود مختاری و یزدان موسوی بشدت مجروح گشتند.

★ کارکنان راه آهن همانند کارگران و کارکنان بسیاری از مؤسسات مدتهاست مطالبات خود را دریافت نکرده اند. طلب کارگران از راه آهن مویوط به سال ۶۹ هنوز پرداخت نشده است. در عین حال پاداش و کارانه کارکنان ساده نیز پرداخت نمی شود.

★ تروریستهای رژیم آتن از نیروهای حزب دمکرات کردستان را ترور کردند

جمهوری اسلامی همچنان به ترور و سرکوب مخالفین خود ادامه میدهد. در ترکیه تروریستهای رژیم دو تن از مخالفین را بقتل رساندند و در کردستان عراق نیز چند تن دیگر ترور شدند. رژیم برای پیشبرد این سیاست تروریستی و سرکوب مخالفین خود در خارج از کشور علاوه بر مزدوران وابسته به سازمان اطلاعات، گروهی مزدور را از میان طرفداران خود در کشورهای دیگر سازماندهی کرده است که حرفه آنها آدم کشی است. از این نمونه است سازماندهی گروههای تروریستی در کردستان عراق که تا کنون چندتن از مخالفین رژیم را بقتل رسانده است. اخیراً نیز حزب دمکرات کردستان ایران طی اطلاعیه ای اعلام نمود که در هفدهم فوریه چند تروریست وابسته به جمهوری اسلامی تعدادی از نیروهای حزب دمکرات را در روستای بهره که از توابع استان اربیل کردستان عراق، در حالی که مشغول ورزش کردن بودند به رگبار مسلسل بستند که در نتیجه آن چهار تن کشته و چهار تن زخمی شدند.

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

تاریخ مختصر جنبش بین‌المللی کارگری ۱۳

دوران انترناسیونال اول

از اجلاس افتتاحیه تا کنگره ژنو

سازد. آئین نامه اولیه خطابه افتتاحیه، این را آشکارا نشان می‌دهند. از سوی دیگر اگر روند تاریخ، فرقه گرانی را درهم شکسته بود، انترناسیونال نمیتوانست قوام بگیرد. رشد و پیشرفت جنبش طبقه کارگر همیشه با فرقه گرانی رابطه ای معکوس دارد. فرقه‌ها از جنبه تاریخی تا زمانی توجیه پذیرند که طبقه کارگرنوز برای یک جنبش مستقل تاریخی بلوغ نیافته است. بحض اینکه طبقه کارگر به این مرحله از تکامل و بلوغ رسید، تمام فرقه‌ها الزاما ارتجاعی اند. اما ویژگی هائی که تاریخ درهه جا از خود نشان داده است، در تاریخ انترناسیونال نیز تکرار شده اند. جوانب کهنه تلاش میکنند تا خود را از نو احیاء کنند و در شکل‌های جدید نشان دهند. و تاریخ انترناسیونال، مبارزه مستمر شورای عمومی علیه فرقه‌ها و تجارب ناشیانه‌ای بود که تلاش میکردند در درون انترناسیونال، در برابر جنبش واقعی طبقه کارگر اظهار وجود کنند. «۱۲۸»

درواقع مبارزه علیه همه این فرقه‌ها و انحرافات اپورتونیستی برعهده جناح پرولتری مارکسیست انترناسیونال قرار داشت. تلاش مارکس از همان آغاز این بود که با حفظ وحدت و همبستگی طبقه کارگر، در پطن مبارزه طبقه کارگر و متناسب با سطح آگاهی و تجربه آن، علیه این انحرافات مبارزه کند، تا اینکه طبقه کارگر به یک برنامه منسجم، تاکتیک‌های پرولتری پرداخت شده و سیستم تشکیلاتی مبتنی بر سوسیالیسم دمکراتیک دست یابد.

مبارزه علیه تعاونی گرایی و اتحادیه گرایی صرف

در مراحل اولیه حیات انترناسیونال اول، مهمترین فرقه‌ای که از نفوذ قابل ملاحظه‌ای در میان کارگران بویژه در فرانسه، بلژیک و سوئیس برخوردار بود، فرقه پرودونیست بود، که حامل نظراتی مضر و زیانبخش برای جنبش طبقاتی کارگران بود. پرودونیستها نظراتی را بعنوان سوسیالیسم ارانه میدادند که در حقیقت چیز دیگری جز حک و اصلاح درنظم موجود سرمایه داری نبود و نمیتوانست بنیانهای این نظام را دگرگون سازد. آنها بر این اعتقاد بودند که گویا از طریق ایجاد تعاونی‌های تولید و مصرف و یک سیستم اعتباری، میتوان تدریجا نظام سرمایه داری را برانداخت. پرودونیستها نظری منفی نسبت به اتحادیه‌ها و اعتصابات داشتند. منشاء هرگونه شر اجتماعی را دولت میدانستند، با اقدام سیاسی و مبارزه سیاسی مخالف بودند، هرگونه تمرکز را نفی میکردند و از فدرالیسم دفاع میکردند. قبل از هرچیز این گرایش میبایستی در درون کارگران افشاء و منقرض گردد. موج اعتصابات که در آن ایام بخاطر افزایش دستمزد، کشورهای سرمایه داری را فرا گرفته بود و موضعی که انترناسیونال میبایست درقبال این اعتصابات و افزایش دستمزد اتخاذ نماید فرصتی مناسب پیش آورد تا جناح پرولتری نه تنها مواضع پرودونیستها و لاسالین‌های آلمانی را در مخالفت با اتحادیه‌ها و اعتصابات که آنرا تخطی به حق آزادانه کار و جریان عادی تولید و تباهی بی معنای تلاشها و وسائل میدانستند افشاء نماید و مواضع اونیستها و قانون مفرغین دستمزدهای لاسالین‌ها را بی اعتبار نماید بلکه اتحادیه گرایی صرف را که به خط مشی اتحادیه‌های کارگری انگلیس تبدیل میشد، مورد انتقاد قرار دهد و خلاصه کلام نقش و جایگاه واقعی مبارزه اقتصادی طبقه کارگر را روشن سازد و مواضع خود را به کرسی بنشاند.

در جریان بحث شورای عمومی در مورد نقش اتحادیه‌ها و اعتصابات و مساله دستمزدها در بهار ۱۸۶۵، مارکس در اجلاس ۲۰ و ۲۷ ژوئن گزارشی ارائه داد که بعدها تحت عنوان «دستمزدها، قیمت و سود» منتشر گردید. مارکس در این گزارش مساله دستمزد و استثمار، قیمت‌ها و ماهیت سود را مورد بررسی علمی قرار داد و در پاسخ به وستون اونن ایست که ادعا میکرد افزایش

شورای عمومی پس از تصویب خطابه و آئین نامه، با صدور قطعنامه‌ها و اتخاذ تصمیمات مهم به تعیین خط مشی تشکیلاتی، استراتژیکی و تاکتیکی جنبش کارگری پرداخت و هسته پرولتری شورای عمومی به رهبری مارکس نقش قطعی و تعیین کننده را در این زمینه داشت. از جمله در عرصه تشکیلاتی، تلاش مارکس بر این بود که انترناسیونال بر مبنای اصل سائترالیسم دمکراتیک سازمان یابد. از همین رو مبتکر ارائه چندین قطعنامه و تصویب آنها از سوی شورای عمومی بود. یکی از مهمترین این قطعنامه‌ها در زمینه تشکیلاتی، منسوخ کردن رهبری افتخاری بود. تا این زمان چنین معمول بود که رهبرانی از میان روشنفکران غیر پرولتری بعنوان رهبری افتخاری سازمانهای پرولتری منصوب میشدند. این رهبران معمولا تمایلات طبقاتی خود را اعمال میکردند و تاثیر زیانباری بر سیاستها و مشی جنبش برجای میگذاشتند. از این گذشته آنها بطور منظم در جلسات شرکت نمیکردند. بنابراین منسوخ ساختن این رسم و برقراری اصل انتخابی در تمام سطوح یک ضرورت بود. در همان حال تلاش مارکس این بود که نمایندگانی از سوی سازمانهای پرولتری برای عضویت در شورای عمومی برگزیده شوند. لذا قطعنامه هائی ارائه داد که در همان اوائل به تصویب شورا رسید. در یکی از این قطعنامه‌ها که به ترکیب شورا مربوط میشد چنین آمده بود: «افرادی که در هر بخش انگلیس اقامت دارند، میتوانند به انجمن بپیوندند، اما کسانی که نتوانند در جلسات انجمن حضور یابند و به بحثهای آن یاری رسانند، نمیتوانند به عضویت کمیته عمومی درآیند.» کسی که قبلا حق عضویت سالانه خود را بعنوان عضو این انجمن پرداخته باشد، نمیتواند به عضویت شورای مرکزی درآید.»

«نامزدهای عضویت شورای مرکزی باید لااقل یک هفته قبل از انتخابات معرفی شوند. این انتخابات باید در غیاب کاندیدا برگزار گردد و کسی که انتخاب میگردد باید قبل از نامزد شدنش کارت عضویت گرفته باشد.» «۱۲۷»

در قطعنامه دیگری که به شرایط پذیرش سازمانهای کارگران به انترناسیونال اختصاص یافته است شورا موظف شده است که از ارگانهای سازمان یافته کارگران برای پیوستن به انجمن بین‌المللی کارگران دعوت به عمل آورد. در همین قطعنامه گفته شده است، تشکلهائی که به این انجمن می پیوندند از این حق برخوردارند که نماینده‌ای برای عضویت در شورای مرکزی برگزینند.

مبارزه علیه فرقه‌ها و انحرافات در جنبش کارگری

انترناسیونال اول بعنوان نخستین سازمان بین‌المللی طبقه کارگر که هدف خود را تقویت همبستگی و اقدام بین‌المللی پرولترهای سراسر جهان، رهائی طبقه کارگر و الغاء طبقات قرارداده بود، نمیتوانست به وظائف خود جامه عمل پوشد و مبارزه طبقه کارگر را در جهت تحقق این اهداف، سازماندهی، هماهنگ و رهبری کند، مگر آنکه از همان آغاز با دیدگاههای غیر پرولتری و اپورتونیستی در صفوف طبقه کارگر و حاملین این انحرافات که در آن دوران از آنها بعنوان فرقه‌ها یاد میشد مبارزه کند و آنها را منقرض سازد. در حقیقت، انترناسیونال نیز از آن رو بنیان گذاشته شد تا سازمان رزمنده طبقاتی کارگران را جایگزین فرقه‌ها سازد.

مارکس در ۱۸۷۱ در نامه‌ای به فردریک بلت به این واقعت اشاره میکند و مینویسد:

«انترناسیونال بدین منظور بنیان گذاشته شد تا سازمان حقیقتا رزمنده طبقه کارگر را جایگزین فرقه‌های سوسیالیستی و شبه سوسیالیستی



دستبرد عادلانه برای روزگار عادلانه " قرار داده بود، مورد حمله قرار میدهد و نظرات آنها را افشاء میکند. مارکس پس از آنکه به اهمیت اتحادیه ها و موفقیت‌های آنها اشاره میکند می افزاید، درعین حال ناکامی آنها در برخی موارد بعلت عدم استفاده صحیح از نیروی شان است، عدم موفقیت آنها بطور کلی دراین است که بجای بکارگیری و استفاده از نیروی سازمان یافته خود بعنوان اهرمی برای رهایی طبقه کارگر یعنی الغاء نهائی نظام مبتنی برکار مزدی، خود را به جنگ چریکی علیه عواقب و آثار نظم موجود محدود میسازند و میگویند طبقه کارگر نباید درمورد نتایج نهائی مبارزه روزمره گرفتار مبالغه شود. " او نباید از یاد ببرد که دراین مبارزه روزانه فقط برعلیه معلولها مبارزه میکند و نه برعلیه علی که زاینده آنها است. فقط جلوی گرایش را که موجب بدتر شدن وضع اوست میگیرد ولی جهت آنرا تغییر نمیدهد. مسکن بکار میبرد ولی بیماری را درمان نمیکند. پس کارگران نباید فقط باین درگیری های ناگزیر پارتریانی که پیوسته در اثر تشبثات غارتگر قطع نشدنی سرمایه ویا در اثر وضع بازار بوجود می آید قناعت ورزند.

آنان باید دریابند که سیستم کنونی با همه بینوانی هائی که همراه می آورد، درعین حال موجد آن شرایط مادی وشرایط اجتماعی است که برای دگرگونی اقتصادی جامعه ضرورت دارد. کارگران بجای شعار محافظه کارانه " دستبرد عادلانه برای روز کار عادلانه " باید این شعار " انقلابی " رابریزچم خود بنویسند: امحاء سیستم کارمزدی ! (۱۲۹) درپی این گزارش و مباحثات مربوط به آن بود که قطعنامه ای به تصویب رسید که از اتحادیه ها خواسته شد نیروی سازمان یافته خود را برای رهایی طبقه کارگر یعنی الغاء نهائی سیستم مزدی به کار بندند.

پذیرش مواضع مارکس درزمینه نقش وجایگاه مبارزه اقتصادی و اتحادیه ها وایضا علیه اتحادیه گرانی صرف که به خط مشی اتحادیه های کارگری انگلیس تبدیل میشد، کام مهمی به پیش در راستای خط مشی پرولتری اترانسایونال اول بود، معهذآ همه این مسائل میبایستی درنخستین کنفرانس بین المللی کارگران، بشکل مشخص ومدون، به خط مشی عمومی اترانسایونال تبدیل شوند.

ادامه دارد

منابع :

- ۱۲۷- کلیات آثار مارکس وانگلس، جلد ۲۰
- ۱۲۸- برگزیده نامه های مارکس وانگلس
- ۱۲۹- مزد، بها، سود - مارکس، ترجمه فارسی

توضیح و تصحیح :

دزشره کار ۲۸۷ چند اشتباه تایپی میباشد که بدینگونه اصلاح میگردد:
صفحه ۸، ستون اول، سطر ۱۱... رشد تصاعد هندسی...
صفحه ۸، ستون دوم، سطر ۱۷... بعنوان یک وسیله...
صفحه ۹، ستون اول، سطر ۲۵... انقلاب ۱۸۴۸ و فروکش...

دستبرد موجب بهبود وضع طبقه کارگر نشود، چون به گفته او افزایش دستبرد باعث افزایش قیمت کالاها میگردد که این بنوبه خود افزایش دستبرد را خنثی میسازد، لذا کارگران نباید برای افزایش دستبرد مبارزه کنند و فعالیت اتحادیه ای را مضر میدانست، نشان داد که اولاً- برخلاف ادعای وستون ترقی عمومی نرخ دستبرد، بطور کلی بر متوسط قیمت کالاها تاثیر نیکگذارد و به افزایش قیمت کالاها منجر نمیکرد. چرا که ارزش کالا بحسب دستبرد تنظیم یا تعیین نمیشود بلکه بحسب کار اجتماعا لازم برای تولید آن تعیین میشود. قیمت هم چیزی نیست مگر بیان پولی این ارزش. مارکس در ادامه بحث خود، پس از بررسی این مساله که ارزش نیروی کار هم مثل هر کالای دیگری بحسب مقدار کاری معین میشود که برای تولید آن لازم است، یا بعبارت دیگر " بر حسب ارزش وسائل زندگی معین میشود که برای تولید، بسط، حفظ و جلودانی کردن نیروی کار ضروری است. " و نیز توضیح این مساله که چگونه کارگران ارزش اضافی تولید میکنند واستثمار میشوند، اثبات میکند که افزایش دستبرد، نه به افزایش قیمت کالاها بلکه به کاهش نرخ عمومی سود می انجامد. لذا درمنزاع برسر دستبرد، کارگران با تقاضای افزایش دستبرد میکوشند بخشی از آنچه را که سرمایه دار بعنوان ارزش اضافی نصیب خود میسازد، از وی بازپس بگیرند. ثانیاً- مارکس نشان داد که گرایش عمومی تولید سرمایه داری افزایش متوسط دستمزدها نیست بلکه کاهش آن است. یعنی گرایش عمومی دراین است که " ارزش نیروی کار را کمایش تا پایین ترین مرز آن پایین می آورد. " پس اگر وضع براین منوال است ونظام سرمایه داری دارای چنین گرایشی است، آیا این بدان معناست که طبقه کارگر باید دست از مقاومت ومبارزه در برابر تعرضات و دستبردهای سرمایه بردار و تلاش برای بهبود موقتی وضع خویش را با بهره برداری از شرایط وامکانات مساعدی که گاه گاه پیش می آید، رها سازد؟ مارکس به این سوال پاسخ منفی میدهد وتوضیح میدهد که کارگران با مبارزه خود میتوانند این گرایش را خنثی سازند. علاوه براین، مبارزه برای افزایش دستبرد، توانائی کارگران را برای مبادرت به نهضتی گسترده تر علیه سرمایه افزایش میدهد. لذا میگوید اگر کارگران این مبارزه را رها سازند " بصورت توده بی مبالات مستمندان منحطی درخواهند آمد که در جبین آنها نور رستگاری نخواهد بود. " اگر کارگران دربرخوردهای روزانه خویش با سرمایه سستی روا دارند، بدون شک توانائی مبادرت به نهضت گسترده تر را از دست خواهند داد. " مارکس در اینجا باریکتر تاکید میکند که مقاومت کارگران در برابر تنزل دستمزدها ومبارزه برای افزایش آن ضرورتیست که از ماهیت خود نظام سرمایه داری ناشی میگردد. " با سیستم کار مزدی ارتباط ناگسستی دارد وهما آفریده این واقعیت است که کار با کالا یکسان شده است. " سپس مارکس بر ضرورت عمل اتحادیه ها وموفقیت‌های آنها بعنوان مراکز مقاومت در برابر سرمایه تاکید میکند. دراین گزارش نون اصلی حمله مارکس متوجه پرودونینستا و لاسالین هاست، اما وی جریان راست اتحادیه گرا را نیز که مبلغ اتحادیه گرانی صرف بود ومبارزه اقتصادی روزمره را تقدیس میکرد وشعار اصلی خود را

Workers of all the world, Unite !
Against the Current

ORGANISATION OF IRANIAN PEOPLE'S FEUDAL GUERRILLAS (MINORITY) - ARMED COMMITTEE

LONG LIVE 11TH FEBRUARY
THE 17TH ANNIVERSARY OF THE IRANIAN PEOPLE'S
ARMED UPRISING AGAINST THE SHAH'S REGIME !



POLITICAL GROUPINGS IN THE PERSPECTIVE OF POLITICAL DEVELOPMENTS

The prospect of political changes and the inevitability of the fall of the state is becoming clearer as the economic and political crises deepen in Iran. Rastanjan's wing has completed its mission of exposing the腐朽ness of the existing system's economy and politics. He and his wing defaced programmes have fired the last finishing bullet in the illusion of improvement of the situation with the existence of the Islamic state. This defat has disappointed and frightened the last remnants of executive and expert currents of the regime who had organised around Rastanjan. With the so called new elections on the way another section of the forces attached to the state will either give up or be removed. The last wing of the state that takes the reign of power will have no mission other than exploiting the contradictions and playing its role in the revival of Islamic Republic.

It is in view of such political developments and future changes that various political groupings have commenced forming ranks against the state and increasing the range of their political activities.

Volume 1, No. 288, February 1996

In this issue

- "Headings below the amount prescribed by law and provocative punishments"..... 4
- Workers and "nearby restraints"..... 5
- News from Iran..... 7
- The Origin of threat and fear..... 9
- New forms of workers' struggle..... 10
- Common communique..... 11
- Political notes..... 14
- Elections in Poland and Russia..... 14

Proletaires de tous les pays, unissez-vous!
Contre-Courant

L'Organisation extérieure des Guérilleros Fédéraux du Peuple d'Iran-Minorité (O.G.F.P.I.)
1ème année, Numéro 9, Janvier 1996

DERNIER EFFORT ET
DERNIERE PURGE
NOUVELLES FORMES DE
LUTTE OUVRIERE

Les bas salaires, les licenciements collectifs, les retards de paiement des salaires et l'insécurité ou la diminution des primes sont les principaux axes autour desquels les protestations et luttes ouvrières se sont déroulées ces dernières années. Les ouvriers ont souvent choisi la grève comme une forme habituelle de lutte. Cette année (l'année iranienne commence le 21 mars 1996) les ouvriers ont opté pour de nouvelles formes de lutte, par exemple, sit-in, manifestations de rue et barrages routiers.

L'une des protestations récentes ouvrières s'est passée au mois d'août dernier. La grève et le sit-in des usines de Benz-Khavar (production de véhicules utilitaires) ont duré trois jours. L'intervention des forces de répression et les promesses de la direction ont mis fin à ce mouvement.

Avant ce mouvement il y a eu d'autres succès desquels les ouvriers ont manifesté dans les rues ou ont barré des routes pour faire connaître à la population leurs revendications. Par exemple au mois de juillet les ouvriers de "Nizozouh", de la ville d'Azad (au nord de Téhéran), ont manifesté de l'usine à la préfecture pour les revendications concernant les bas salaires et les licenciements. Au début du mois d'août

Les élections législatives et présidentielles auront bientôt lieu en Iran. Mais les querelles verbales des différentes fractions de la classe dirigeante et les grognés de l'opposition légale et semi-légale ont déjà commencé.

La fraction ultra-réactionnaire du "rassemblement du clergé" lâche déjà de purger toutes les institutions et les organismes d'Etat qui ne sont pas d'accord avec elle. L'appareil religieux et les commerçants du bazar le soutiennent à cette fin. L'assemblée islamique sortante qui est dominée par une majorité absolue de cette fraction a donné son feu vert au "conseil de surveillance" pour prendre des décisions sur les candidats. Autrement dit le "conseil de surveillance" validera la candidature de ceux qui ont de la sympathie pour la fraction du "rassemblement du clergé". Cela entraînera d'office l'élimination de la fraction du "cercle des religieux" qui soutient Rastanjan, actuel président de la République. Tout ce renouveau a apporté une grande déception à l'opposition légale et semi-légale qui espérait gagner quelques sièges à la prochaine assemblée de la République. Le ministre de l'intérieur a déjà répondu par la négative à cette opposition, car l'on veut que les sièges de la prochaine assemblée ne soient occupés que par la fraction du "rassemblement du clergé".

Il n'y a pas que l'assemblée sortante et le "conseil de surveillance" qui s'activent pour les élections. Les ministres de l'intérieur a fait quelques démarches dans les provinces et préfectures pour que ne soient élus que des candidats bien contrôlés. Ces démarches ont fait naître chez le même Rastanjan un sentiment d'insatisfaction. Le préfet de Téhéran est entré aussi dans l'arène menaçant les candidats qui oseraient poser des questions sur le système et l'Etat islamique.

Ces "réactionnaires" sont vraiment spectaculaires. Le "conseil de surveillance" désigne un groupe de candidats qui croient en régime clérical (velayat-e-faghih), le ministre de l'intérieur les fait sortir des urnes. Et personne ne doit rien dire

Sommaire:

	PAGE
DERNIER EFFORT ET DERNIERE PURGE	1
NOUVELLES FORMES DE LUTTE OUVRIERE	1
LE 17ème ANNIVERSAIRE DE L'O.G.F.P.I.	2
LES SORTES DE RASTANJAN ET	3
"LA STRATEGIE DE LA DISGRACE"	4
"CORRECTION ET PUNITION DISGRACE"	7
LES ALLIANCES POLITIQUES DANS	7
LES PERSPECTIVES DES POLITIQUES POLITIQUES	11
LES OUVRIERS ET "LA PREPARATION"	11
LES INDICES	13
LES POLITIQUES ET LE PROBLEME DU	13
COMPTANT	13
L'UNIVERSITE REPLETE LE MOUVEMENT SOCIAL	14

A bas le régime de la République islamique,
Que soit instaurée la République démocratique populaire

صف بندی های جدید . . .

داشت. درحالیکه " مجمع روحانیون " انصراف خویش را بکلی از شرکت درانتخابات اعلام کرده بود و سرانجام هم از شرکت رسمی در انتخابات خودداری ورزید، " سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی"، بر شرکت درانتخابات وارانته لیست انتخاباتی تاکید میکرد و بالاخره بعد از یک دوره تردید و دو دلی درآخیرین روزها یک لیست انتخاباتی موسوم به " لیست ائتلافی گروه های خط امام " انتشار یافت. اینان نیز با انتقادات ملایم نسبت به سیاستهای تعدیل اقتصادی و با جملاتی تند علیه " جامعه روحانیت " ضمن تاکید براین مساله که بی تفاوتی درقبال این انتخابات " این خطر را دربردارد که سرمایه داران بزرگ و عمده بازاریان ذی نفوذ و دلال بر مرکز تصمیم گیری تسلط یافته و سرنوشت ملت را در دست گیرند " به نفع خود به تبلیغات پرداخت. این جریان نیز اگر چه برنامه کیفی متفاوت و مستقلی جدا از برنامه رفسنجانی نداشت با دوجناح دیگر اینطور به مرزبندی پرداخت که " ما برخلاف راست سنتی ، عدالت را همراه با توسعه صنعتی خواهیم و برغم راست مدرن توسعه صنعتی را درگرو راه رشد سرمایه داری ندانسته و عدالت را جزء لاینفک آن میدانیم " و با شعار " استقلال و توسعه موزون اقتصادی و بسط عدالت " وارد کارزار انتخاباتی شد.

۳ لیست و ۳ تاکتیک انتخاباتی

صرف نظر از دیگر لیستهای انتخاباتی لیست انتخاباتی متعلق به "جمعیت دفاع از ارزشهای نظام" لیست انتخاباتی کاندیداهای "مستقل" و یا اساتید دانشگاه و امثال آن، که در رقابتهای میان جناحها نه دارای اهمیت اساسی بودند و نه قابل ملاحظه، سه لیست انتخاباتی برای تهران متعلق به سه جریان اصلی انتشار یافت . " جامعه روحانیت " از طریق مراکز که در اختیار داشت نظیر نمازهای جمعه، مساجد و بویژه صدا و سیما، تبلیغات وسیعی را آغاز کرد و درضمن تبلیغات بسیار پرمایه ای را علیه رقبای خویش از طریق مساجد و روزنامه ها دامن زد. شورای نگهبان که اهرمی در دست این جناح است، تعداد زیادی از کاندیداهای انتخاباتی را کنار زد. گفته شد که صلاحیت حدود دو پنجم از مجموع نامزدهای انتخاباتی که متجاوز از پنج هزار نفر بوده است تایید نشد. در میان کسانی که صلاحیت آنها رد شد شمار زیادی از افراد وابسته به " مجمع روحانیون "، " سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی " و کلا جناح حزب الله دیده میشود. جناح رئیس جمهور نیز به تبلیغات گسترده خود ادامه داد و در این میان شهردار تهران بخش زیادی از بار تبلیغاتی این جناح را بردوش کشید. دو طرف

اصلی ضمن آنکه از تخلف و تقلب یکدیگر سخن میگفتند هیچیک دراستفاده از اموال دولتی و عمومی جهت پیشبرد مقاصد خویش مضایقه و کوتاهی نکردند. حتی پوستره های انتخاباتی یکدیگر را از دیوارها می کنند وزیر دست و پا می ریختند . "جامعه روحانیت "، رقبای اصلی خود را به "طرفداری رابطه با آمریکا، بی اعتقادی به اصل ولایت فقیه و مدافع جدائی دین از سیاست " متهم میکردند و کار بدانجا کشید که بر روی پوستره های تبلیغاتی "کارگزاران سازندگی " جملاتی نظیر "مرگ بر لیبرال " و " مرگ بر ضد ولایت فقیه " نوشتند ! هرچنانچه هر چقدر که قدرت داشت به پیش می تاخت و هیچکس هم به هیچکس جوابگو نبود. طرفداران رئیس جمهور و هیاهوهای بازرسی ویژه او نیز به پاره ای تخلفات جناح مقابل اعتراض داشتند که از سوی شورای نگهبان بلاجواب ماند و ترتیب اثری بآن داده نشد.

" جامعه روحانیت " که حاضر نشده بود با کسی وارد ائتلاف شود و حتی اسامی ۱۲ نفر افراد مورد نظر و پیشنهادی مونتلف دیروزی خود، رفسنجانی را که بعدا به پنج نفر تقلیل یافت وارد لیست خود نماید، هدفش این بود کرسیهای نمایندگی تهران را منحصرا خود در اختیار گیرد. این طرز فکر و شیوه عمل روحانیت مبارز منحصر به تهران هم نبود و تقریبا در مورد سراسر ایران صادق بود. این جناح از قبل خود را آماده کرده بود که تمام مجلس را انحصارا قبضه کند و بهیچوجه حاضر نبود به جریان دیگری چیزی واگذار نماید. وضعیت جناح رفسنجانی اما چنین نبود. اینها که میدانستند نمیتوانند تمام مجلس را قبضه کنند، از موضع ملایم تری نسبت به " حزب الله " و از موضع حساب شده تری نسبت به جناح "جامعه روحانیت " به قضایا برخورد کردند. رفسنجانی که از یک سو خود عملا رهبری "کارگزاران سازندگی " را در دست دارد و از سوی دیگر گرایشات درونی "جامعه روحانیت " را میشناسد و بویژه در شرایط کنونی نمیخواست و به نفع او هم نبود که " جامعه روحانیت مبارز " را ندیده بگیرد، بطور کاملا زیرکانه ای وارد این قضیه شد و ده نفر از نامزدهای " جامعه روحانیت" را در لیست ۲۰ نفره " کارگزاران سازندگی " گنجانده. از این ده نفر به جز دکتر حسن روحانی که هر سه جناح وی را کاندید کرده اند ، و ناطق نوری که تقابل مواضع وی با رفسنجانی کاملا آشکار است ، نام ۸ تن دیگر از اسامی نامزدهای انتخاباتی " جامعه روحانیت " نیز دیده میشود (۱۱- حجت الاسلام ناطق نوری، ۲- حجت الاسلام دکتر حسن روحانی، ۲- حجت الاسلام سید محمود دعائی، ۴- حجت الاسلام علی اکبر ترابی، ۵- حجت الاسلام محمد علی موحدی کرمانی، ۶- حجت الاسلام محسن مجتهد شبستری، ۷- حجت الاسلام قربانعلی نجف آبادی، ۸- دکتر عباس شیبانی، ۹- سید محمد اصغری، ۱۰- دکتر مرضیه وحید دستجردی ۱ همین

برخورد رفسنجانی نسبت به "جامعه روحانیت " البته در ابعاد دیگری درقبال حزب الله نیز چشم میخورد. رفسنجانی در مجموعه برخوردهای خود با این جناح طی یکساله اخیر همواره جانب احتیاط را نگاهداشته است و در این اواخر دیگر از حملات گذشته وی به آنها اصلا خبری نبود و این البته چراغ سبزی بود به آنها برای تقویت خود و تضعیف جبهه رقیب . چنین است که نام ۵ تن از نامزدهای انتخاباتی " ائتلاف گروه های خط امام " را نیز وارد لیست " کارگزاران سازندگی " میکند (۱- حجت الاسلام عبدالله نوری، ۲- حجت الاسلام مجید انصاری، ۳- دکتر مصطفی معین ، ۴- ابوالقاسم سرحدی زاده ، ۵- خانم دکتر فاطمه رمضان زاده) رفسنجانی در هر حال درصدد آن بود که اولاً حتما طرفداران خویش را به مجلس بفرستد و درصدی از کرسیها را بدست آورد و دوما تلاشش این بود که با دادن امتیاز به حزب الله و کشیدن آن به دنبال خود، از تعداد کرسیهای متعلق به "روحانیت مبارز" بکاهد و از این طریق جبهه آنرا تضعیف و جبهه خویش را تقویت کند تا بهر صورت مجلسی که شکل میگیرد با دولت هماهنگ باشد . وی در مصاحبه ای در این زمینه گفت " به نتایج انتخابات خوشبین هستم مجلس کاری و دارای تنوع افکار خواهیم داشت که با دولت بسیار هماهنگ خواهد بود" (رسالت ۲۲ اسفند)

نیروهای پراکنده حزب الله نیز که حاضر نبودند با هیچیک از دو جناح دیگر وارد ائتلاف گردند، ائتلافی را میان خود تحت عنوان "گروه های ائتلاف خط امام " شکل داده، با تردید و تاخیر بسیار وارد عرصه انتخابات شدند و یک لیست ۲۵ نفره از افراد وابسته به حزب الله را انتشار دادند. در مورد عدم ائتلاف حزب الله با جناح " جامعه روحانیت " که از طرف اینها " راست سنتی " خوانده میشد قضیه روشن بود. نه حزب الله حاضر بود با آنها وارد ائتلاف شود و نه روحانیت مبارز که خواهان انحصاری قدرت بود اینها را تحمل میکرد. تضادهای معینی میان این دو جناح و از جمله میان سیاست های اقتصادی آنها وجود داشت - که جای بحث آن اینجا نیست - که آنها را به فکر ائتلاف با یکدیگر نمی انداخت. قضیه اما در مورد جناح رفسنجانی تا حدود زیادی متفاوت است . "گروه های ائتلاف خط امام " اگر چه لیست انتخاباتی مستقلی انتشار دادند و صریحا هم گفتند با " کارگزاران نظام " وارد ائتلاف نخواهند شد مع هذا آنها بهیچوجه علاقه خود را به اینها و جهت گیری خود به سمت اینها را پنهان نمیکردند موضوعی که البته در نتایج آراء بسیار تاثیرگذار بود. بهر صورت حزب الله بدنبال این نبود که اکثریت مجلس و بطریق اولی تمام مجلس را قبضه کند. حزب الله که رد صلاحیت پی در پی نامزدهای خویش را می دید، در آغاز امید چندانی هم به این نداشت که افرادی از این جناح به مجلس

راه یابند و محمد سلامتی دبیر کل " سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی" در توضیح این مساله گفت که " امکان اکثریت یافتن ما اندک است، چون اکثریت جناح چپ در انتخابات شرکت نمیکند" و جناحهای دیگر " از امکانات زیادی برخوردارند و این میتواند به نفع آنها تمام شود" (سلام ۴ اسفند) بنابراین حزب الله در فکر کسب اکثریت مجلس و امثال آن نبود بلکه در صدد آن بود که " انحصار در مجلس " که قطعا میتواند به " انحصار در دولت" هم بیانجامد شکسته شود. بهزاد نبوی در این مورد میگوید " ما جز با گروههای خط امام با هیچ طیف دیگری ائتلاف نخواهیم کرد. از طرفی ما معتقدیم که سایر طیفها باید تلاش کنند تا مانع انحصار حاکمیت در یک طیف شوند. زیرا جناحی که به استبداد از لحاظ سیاسی و سرمایه داری از لحاظ اقتصادی معتقد است، در صورت حاکمیت انحصاری یافتن دیگر فرصت نفس کشیدن به بقیه را نمیدهد. بنابراین اینکه ما از دادن لیست از سوی یک طیف دیگر (اشاره به " کارگزاران سازندگی") استقبال میکنیم دلیل بر پذیرش دیدگاههای آنها نیست. ما میخواهیم انحصار در مجلس و به تبع آن در دولت آینده ایجاد نشود. زیرا بعضی ها نقشه کشیده اند که با بدست آوردن اکثریت مطلق در مجلس و پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری هر سه قوه مملکت را بدست گیرند و برسیم باتجانی که انا لله و... " (سلام ۴ اسفند) حتی " دفتر تحکیم وحدت" نیز در بیانیه خود حضور و ورود " کارگزاران سازندگی" به عرصه انتخابات را از آنجا که موجب " شکستن تمام خواهی " جناح فائزه شده است بغال نیک گرفت و از آن استقبال کرد.

چشم انداز موقعیت جناحها

بهر صورت بعد از تمام این مقدمه چینی ها و تبلیغات جناحهای مختلف برله خود و علیه یکدیگر، روز ۱۸ اسفند ماه این باصطلاح انتخابات برگزار گردید و چند روز بعد روزنامه های رژیم اعلام کردند که از ۲۷۰ نماینده مجلس تنها ۱۴۰ نفر آنها آراء لازم را کسب کرده اند و مابقی حد نصاب آراء را بدست نیاورده و به دور دوم کشیده شده اند. اعلام نتایج آراء تهران تا چندین روز به درازا کشید و این مساله حاکی از دعوا و تلاش جناحها جهت تغییر آراء به نفع خود بود. حزب الله، "روحانیت مبارز" را به تخلف در شمارش آراء متهم میکرد و "روحانیت مبارز" حزب الله را. "مجاهدین انقلاب اسلامی" در بیانیه روز ۲۲ اسفند خود اعلام کرد که " از ۱۴۰ کاندیدانی که در دور اول توانسته اند به مجلس راه یابند تنها ۴۱ نفر از لیست منتشر شده در نشریات رسمی جناح راست سنتی دیده میشود که کمتر از یک سوم کرسیهای تعیین تکلیف شده مجلس است. " موسوی لاری یکی از اعضاء " مجمع روحانیون مبارز " چند

روز قبل از انتخابات پیش بینی کرده بود که ۲۰ تا ۲۵ درصد کرسیها را راست سنتی و ۶۵ درصد بقیه میان "کارگزاران سازندگی"، حزب الله و منفردین تقسیم خواهد شد. مجاهدین انقلاب اسلامی این موضوع را بیان کننده " شکست استراتژی کسب حاکمیت انحصاری از سوی راست سنتی" دانسته و در بیانیه خود همچنین عنوان کرده بودند که " طیفی که از نتایج انتخابات ناراضی و خشمگین است، تلاش های گسترده ای را آغاز کرده تا نتیجه حاضر را تغییر داده و آب رفته را به جوی خود بازگرداند و حداقل نتایج انتخابات تهران را به نفع خویش تمام کند " (سلام ۲۲ اسفند ۷۴) "جامعه روحانیت" نیز ادعاها و اتهامات مشابهی را مطرح نمود. یک عضو شورای مرکزی این جامعه ضمن آنکه موضع " مجاهدین انقلاب اسلامی" را "عجولانه" تفسیر کرد، چنین عنوان نمود که افراد وابسته به این جریان حتی آراء لازم برای آمدن به مرحله دوم را هم کسب نکرده اند و اگر تکی چند از آنها انتخاب شده اند، بدلیل آن است که در لیست "کارگزاران سازندگی" هم بوده اند.

اظهار نظر دقیق در مورد اینکه ترکیب مجلس پنجم به چه صورت خواهد بود و کرسی های مربوطه با چه درصدی میان جناحهای حکومتی تقسیم خواهد شد، قبل از آنکه نتایج مرحله دوم انتخابات روشن شود و آمار رسمی انتشار یابد، ممکن نیست، معهذ از روی ترکیب ۲۰ نفر اول نامزدهای انتخاباتی تهران و کسانی که به مرحله دوم راه یافته اند شاید بتوان این ترکیب را تا حدودی پیش بینی کرد. گرچه این ترکیب نمیتواند عینا در مورد سراسر ایران صادق باشد، خصوصا آنکه حزب الله و " کارگزاران نظام " روی شهرستان ها زیاد حساب میکنند، معهذ این یگانه الگویی است که عجالتا میتوان آنرا معیار کرد. بنابر آماري که روزنامه رسالت مورخ ۲۶ اسفند ۷۴ بعنوان نتیجه نهائی شمارش آراء در حوزة انتخابیه تهران انتشار داده است، ۲۲ تن از نامزدهای انتخاباتی "جامعه روحانیت مبارز" در زمره ۲۰ نفر اول نامزدهای انتخاباتی تهران میباشند. از این ۲۲ نفر، ده نفری که " کارگزاران سازندگی" نیز اسامی آنها را وارد لیست انتخاباتی خود کرده بودند، در ردیفهای اول قرار دارند. مابقی کاندیداهای تهران مشترکا به جناح حزب الله و " کارگزاران سازندگی" تعلق دارند. گفتنی است که از نامزدهای انتخاباتی "گروههای ائتلاف خط امام" هیچیک بعنوان ۲۰ نفر اول انتخاب نشده اند، مگر همان تعدادی که اسامی آنها در لیست انتخاباتی "کارگزاران نظام" هم بوده است. بعبارتی ۱۸ تن از کسانی که در ردیف ۲۰ قرار گرفتند، در لیست انتخاباتی " کارگزاران نظام" دیده میشوند. مطلب دیگر آنکه از میان تمام نامزدهای انتخاباتی تهران، تنها دو نفر، ناطق نوری از "جامعه روحانیت مبارز" و فائزه هاشمی کاندیدای " کارگزاران نظام" توانستند حد نصاب آراء را بدست آورند و ۵۶ تن دیگر بایستی در مرحله دوم (۲۱ فروردین ۷۵) برای راه یافتن به

مجلس باهم رقابت کنند.

بهررو اگر که همین ترکیب ۲۰ نفر اول را ملاک قرار دهیم، در اینصورت باید گفت انتخابات مجلس پنجم به زیان جناح " جامعه روحانیت" رقم خورده است. اینکه میگوئیم انتخابات مجلس به زیان این جناح تمام شده است اگر چه معنایش لزوما این نیست که اکثریت مجلس از دست وی خارج شده است - قضاوت در اینمورد را به بعد از ۲۱ فروردین و برگزاری مرحله دوم انتخابات واگذار میکنیم - اما معنایش حتما این هست که جناح "جامعه روحانیت" در کسب تمام کرسی های مجلس با شکست قطعی روبرو شده است. در عرض اما طرفداران ریاست جمهوری، " کارگزاران سازندگی" و موثلفین عملی آنها یعنی حزب الله که هر دو در خارج ساختن مجلس از انحصار روحانیت مبارز، عبارت درست تر درمانعت از انحصاری شدن مجلس بدست این جناح، سهیم و شریکند، میتوانند رقم قابل توجهی را تشکیل داده و در مجلس آتی نیز نقش مهمی ایفا کنند و خلاصه در مقابل جناح دیگر مدعی باشند.

کدام جناح برنده شد و چرا ؟

چند ماه قبل از برگزاری انتخابات، این فکر و احتمال از همه به واقعیت نزدیک تر مینمود اگر که گفته میشد جناح " روحانیت مبارز" می خواهد مجلس را تمام و تمام به قبضه خویش در آورد و در واقع امر این جناح مقدمات این مساله را نیز فراهم کرده بود. با عطف توجه به مصوبات مجلس در مورد قانون انتخابات و قائل شدن " نظارت استصوابی" برای شورای نگهبان، نقش این شورا در تعیین هیاتهای نظارت و کلا نفوذی که این جناح در تمامی دستگاههای حکومتی داشته است، این بدیهی ترین برداشت و تحلیل از صف بندی های دورنی جناحهای رژیم بود. اما همانطور که دیده شد این روند بدلائلی چند بدانگونه که این جناح برای خود ترسیم کرده بود پیش نرفت.

در میان جناحهای حکومتی اگر چه جناح حزب الله خود را در برابر " جامعه روحانیت مبارز" آفتابی نمیکرد و با اتخاذ يك موضع پاسیفیستی همه چیز را رسما به این جناح واگذار کرده و صحنه را خالی نموده بود، اما رفسنجانی کسی نبود که به این سادگی ها میدان را خالی کند. رفسنجانی که طی دو سه ساله اخیر در برابر "جامعه روحانیت مبارز" دانما مجبور به عقب نشینی شده است در حرکت بیسابقه خود دو سه ماه قبل از انتخابات و تعیین هیاتهای بازرسی ویژه ریاست جمهوری نشان داد که تصمیم ندارد بیش از اینها عقب بنشیند و میخواهد در برابر جریان مقابل بایستد. ایستادن رفسنجانی در برابر جریان رقیب خود، گروههای پراکنده حزب الله را نیز به شوق آورد. آنان که خود یارای مقابله با "جامعه روحانیت مبارز" را نداشتند، اکنون که میدیدند کسی جرات کرده است در برابر " تمامیت

خواهی" و "انحصار طلبی" های رقیب خود بایستند، خود نیز جرات یافته، یواش یواش از سوراخهای خود بیرون خزیدند، مستقیم و غیر مستقیم وارد صحنه شدند. حزب الله میدانست که کاری را که شورای نگهبان با نامزدهای انتخاباتی آنها میکند، نمیتواند عینا با "کارگزاران سازندگی" که اتکایشان به رفسنجانی بود انجام دهد. بنابراین بتدریج در پشت سر اینها سنگر گرفتند و برغم مخالفت "جامعه روحانیت مبارز" با این جریان و اتهاماتی که علیه آن عنوان میکرد، حزب الله از آنها استقبال نمود و با آنها احساس نزدیکی داشت. کرویوی دبیر اول "مجمع روحانیون مبارز" در تایید "کارگزاران سازندگی" گفته بود که اینها "نیروهای انقلابی و وفادار به نظام" و "از داخل حکومت هستند" علی اکبر آشتیانی یکی دیگر از اعضای این مجمع دو هفته قبل از انتخابات در مصاحبه با روزنامه سلام اینها را "فرزندان امام" و "در خط امام" دانسته بود. افراد دیگری از طیف حزب الله که حتی تفاوتی خود با این گرایش را ذکر میکردند، در عین حال اساسا روی اشتراکات و منافع مشترک خویش تاکید داشتند. اینان ضمن حمله به جناح "جامعه روحانیت مبارز" و انتقاد از "مدیریت تیمچه ای و ناکارآمد" آنها و متضاد دانستن آن با شعار "توسعه" در واقع این شعار را متعلق به "کارگزاران سازندگی" دانسته و با آنان همدردی میکردند. بهزاد نبوی در مناظره با یکی از سران و گردانندگان روزنامه رسالت وقتی که میخواهد در مورد این دو جناح اظهار نظر کند میگوید "این دو گروه راست سنتی و مدرن" از نظریاتهای اقتصادی و سیاست خارجی تفاوتی با هم ندارند، اما راست مدرن لاقول حق نفس کشیدن را برای مخاطبین خویش قائل است اما راست سنتی با آزادی میانه خوشی ندارد و اگر قدرت را در دست داشته باشد، حق حیات برای کسی قائل نخواهد شد" (سلام ۷ اسفند ۷۴)

موضع جریانات پراکنده حزب الله صرفا به تعریف و تمجید از جریان نوظهور "کارگزاران سازندگی" خاتمه نیافت بلکه مابازاء عملی نیز بدنبال داشت. این مساله بخودی خود روشن بود که حزب الله در جریان انتخابات از نامزدهای انتخاباتی "کارگزاران سازندگی" حمایت خواهد کرد. روزنامه سلام ده روز قبل از برگزاری انتخابات در پاسخ به سوال یکی از خوانندگان خود مبنی بر این موضوع که با توجه به رد صلاحیت ها آیا معتقدید که بازم مردم باید در انتخابات شرکت کنند؟ ضمن اشاره به تحرکات جریان "تمامیت خواه" و کیفیت آرایش نیروهای هیاتهای نظارت و اجرایی و عزل و نصب های وزارت کشور و امثال آن میگوید "همه اینها تلاش یک جناح بوده و هست و در مقابل، مردم و نیروهای وابسته به سایر گرایشات باید عکس العمل مناسب از خود نشان دهند و این عکس العمل با شرکت و مشارکت

امکانپذیر است چه در اینصورت شما با آراء خود به نامزدهائی جز نامزدهای گروه "تمامیت خواه" میتوانید آنان را در رسیدن به حاکمیت مطلق که آتی بزرگ برای نظام و کشور است ناکام سازید. پس با مشارکت هرچه بیشتر خود بکوتید مجلسی دربرگیرنده تمامی گرایشات موجود در جامعه و در چارچوب نظام بوجود آورید" (سلام ۷ اسفند ۷۴). بنابراین در این "انتخابات" جناح رفسنجانی توانست آراء گروههای پراکنده حزب الله را به نفع خود جمع کند.

وحشت از "انحصار قدرت" در دست "جامعه روحانیت"، فقط به گروههای پراکنده حزب الله خلاصه نمیشد. اگر که گروهها و محافلی چون "سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی" و "مجمع روحانیون" و امثال آن که خود از جنس و قماش "جامعه روحانیت" هستند، قبضه تمام قدرت توسط این جناح را پایان "حق حیات" و "حق نفس کشیدن" خود میدانند، بدیهی است که اقشار و محافل روشنفکری و "لیبرال" نیز از این ناحیه چنین خطری را احساس کنند و در ریختن آراء خویش این موضوع را نیز در نظر بگیرند. گسترش جو خفقان و سرکوب در یکساله اخیر و بویژه در آستانه "انتخابات" مجلس که بخشا در حرکاتی نظیر تعطیل و توقیف نشریات و روزنامه ها، آتش زدن کتابفروشی ها، برهم زدن سخنرانیها، تهدید، ارباب، ضرب و شتم و بازداشت نویسندگان و روشنفکران، راه اندازی گروههای فشار "انصار حزب الله" سرکوب و اهانت به زنان به بهانه "بدحجابی"، غیره و غیره، تجلی مییافت، همگی دلایلی بودند تا اقشار و لایه های فوق الذکر به نفع جناح "کارگزاران سازندگی" جهت گیری نمایند. "لیبرال" ها و سایر جریانات مشابه نیز به این جناح چشم دوخته اند و بورژوازی صنعتی نیز فعالانه از این جناح حمایت میکند. مهاجرانی یکی از اعضای "کارگزاران سازندگی" به صراحت از کمک و حمایت بخش صنعت و سرمایه داران مربوطه از این جناح یاد نمود.

از سوی دیگر محافلی نظیر "جامعه اسلامی پژوهشگران"، "جمعیت زنان جمهوری اسلامی"، "خانه کارگر"، همچنین شهرداری تهران با تمام امکانات، به حمایت فعال از این جناح برخاسته و در سطح نسبتا وسیعی برای آن تبلیغ کردند. روزنامه های ایران، مشهوری، اخبار، ابرار، اطلاعات،

کارو کارگر برای این جناح تبلیغ و از آن حمایت کردند که اینها نیز به سهم خود در پیروزی جناح رفسنجانی موثر بود. البته اینکه میگوئیم جناح رفسنجانی پیروز شد، معنایش لزوما کسب اکثریت مجلس توسط این جناح نیست. این جناح ولو همان تعداد نمایندگان پیشنهادی خود را که "جامعه روحانیت" نپذیرفت وارد لیست انتخاباتی خود کند، وارد مجلس نماید، برایش نوعی پیروزی محسوب میشود.

علاوه بر این، اگر که هنوز در میان اقشاری از مردم کسانی پیدا شدند که بدلیل اینکه صرفا میخواستند شناسنامه شان مهر بخورد که بعدا برایشان از این ناحیه مشکلاتی درست نشود - و یا بهر دلیل مشابه دیگری - و در "انتخابات" شرکت نموده و رای دادند، اینها نیز ترجیح دادند که حتی الامکان به غیر آخوند و به غیر از "جامعه روحانیت" رای دهند. از اینها که بگذریم مساله توزیع که اساسا در دست جناح بورژوازی تجاری جامعه روحانیت و موثفین آن است و مشکلات و معضلاتی که از قبل این مساله آفریده شده و میشود و نابسامانیهای عدیده ای که در این زمینه وجود دارد، مساله ایست که مردم هرروزه با آن دست بگریانند. مردم این مشکلات و نابسامانیها را بطور بلافصلی ناشی از وجود وسلطه این جناح میدانند و طبعاً خواهان پایان دادن به این وضعیت و دست کم کوتاه کردن دست این جناح هستند. حال اگر کسانی میخواهند رای خود را به صندوق بریزند، بدیهی است که این مساله را نیز در نظر بگیرند.

معهدا روشن است که پیروزی این جناح و یا آن جناح هیچ دردی از مردم دوا نمیکند. این واقعیتی است مسلم و انکار ناپذیر که توده های مردم به هیچیک از جناحهای رژیم توهم و یا اعتمادی ندارند. کارگران و زحمتکشان عملکرد ارتجاعی و ضد مردمی همه این جناحها را به چشم دیده اند. "انتخابات" مجلس و کسب اکثریت توسط این جناح یا آن جناح و اینکه قدرت به چه سهم و میزانی میان اینها تقسیم شود، اینها هیچ ربطی به مردم ندارد. اینها همه کارگزاران حکومت اسلامی و نظام استثماری حاکم اند. کارگران و زحمتکشان ایران به کلیت این رژیم و تمام جناحهایش نه گفته اند و این مساله را هم در اعتراضات، اعتصابات و تظاهرات قهر آمیز خویش متجلی ساخته اند.

★ آزادیهای سیاسی و «چپ اسلامی»!

دهد، گذشت مدت زمانی کوتاه کافی بود تا ماهیت سرکوبگر آن بر همه کان آشکار گردد و کمترین شبه ای در این زمینه باقی نگذارد. امروز اما که سالیانی دراز از عمر رژیم میگذرد، این موضوع یعنی عملکرد ضد بشری حکومت اسلامی و تضاد فطری آن با آزادیهای سیاسی آنقدر روشن است که

هیچده سال بعد از سرنگونی استبداد شاهنشاهی، آزادیهای سیاسی نه فقط همچنان در راس مطالبات فوری کارگران و زحمتکشان است که نقش و جایگاهی بمراتب مهم تر و حیاتی تری نیز بخود گرفته است. اگر که قبل از روی کار آمدن جمهوری اسلامی کسی پیدا میشد که در ضدیت این رژیم با آزادیهای سیاسی شک و تردیدی بخود راه

هیچکس حتی زحمت سوال کردن در این موارد را هم بخود نمیدهد. در این سالهای سیاه و سخت جناح های مختلف حکومتی فرصت کافی داشته اند تا چهره واقعی و عمیقاً ضد دموکراتیک خود را برمردم نشان دهند و امروز همه میدانند که تشدید جو سرکوب و اختناق و ضدیت با آزادیهای سیاسی، ویژه این جناح و آن جناح نیست، بلکه خصوصیت یک یک آنها و کل حکومت آنها است.

در حکومت اسلامی و در جریان مبارزه جناحهای بورژوازی بر سرکسب انحصاری قدرت اما چه بسا شرایطی بوجود می آید که نه فقط بورژوازی اپوزیسیون قانونی، بلکه اینها، یعنی اپوزیسیون قانونی نیز به یاد "آزادی" می افتند و از نبود احزاب و آزادیهای سیاسی سخن میگویند و گاه حتی خود را مدافع آزادی فعالیت های سیاسی نیز قلمداد میکنند. در سالهای اخیر و بموازات تسلط روزافزون یک جناح بورژوازی بر حکومت و در آوردن مراکز و ارگانهای حکومتی از دست رقیبان و بویژه رانده شدن جناح حزب الله از ارگانهای مهم حکومتی، که به یک معنا، لاغری و باریکی پایه های حکومتی را نیز در پی داشته است، این فریادها و ادعاها بیشتر شنیده میشود. جناح فائزه بورژوازی که "ولایت" خامنه ای را "عمود" و ستون حکومت اسلامی میدانند، تبحر قرون و اعصار کهن را نیز برمغز و اندیشه دارد، هیچ صدای مخالفی را از هرکس که میخواهد باشد تحمل نمیکند. این جناح که در ضمن همه سهم حکومتی را برای خویش می طلبد، آنقدر حریص است و در این عرصه ها اصرار ورزیده و عرصه را بر همهالگی های خود تنگ کرده است که حتی صدای برادران متحجر خود را نیز در آورده است. تا آنجا که پاره ای از مدافعان و نظریه پردازان نظام منجمله افرادی نظیر سروش ویا حتی آذری قمی هم از عدم آزادی سخن میگویند و همه اینها البته به زبان های مختلف "محدود شدن دامنه حاکمیت مردم" را "آفت خطرناکی" میدانند که "نظام" را تهدید میکند!

از میان همه اینها اما جناح باصطلاح چپ و رادیکال هیات حاکمه که همان حزب الله باشد و زمانی خود جناح مسلط هیات حاکمه بود، بیشتر از دیگر لایه های بورژوازی باصطلاح سنگ آزادی را برسینه زده و این کلمه را مزه مزه کرده است و خواسته است چنین وانمود سازد که گویا طرفدار آزادیهای سیاسی است. مثلاً روزنامه سلام که ناشر افکار "مجمع روحانیون مبارز" است به کرات در این مورد و در ضرورت وجود و فعالیت احزاب سیاسی سخن گفته است و یا "مجاهدین انقلاب اسلامی" که خود را مدافع آزادی احزاب و فعالیت های سیاسی میخواند. مهذا اینها نیز همانطور که پائین تر خواهیم دید، در عین آنکه تحت تاثیر فشارهای جناح فائزه لب به شکایت میکشایند و بعضاً "آزادپخواه" میشوند در عین حال فراموش نمی کنند که خود پاسدار این نظام اند و اگر که احیاناً خواستی هم دارند در چارچوب همین نظام است

ولاغیر. نظامی که البته از اساس ضد آزادی های سیاسی است!

"سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی" که بعد از مدتها بی عملی و بی تفاوتی در قبال تحولات و فعل و انفعالات درونی رژیم، اخیراً در جریان انتخابات مجلس اسلامی فعال شد، طی بیانیه ای به تشریح رنوس برنامه خود پرداخت. پرداختن به جنبه ها و مواضع مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مطروحه در این بیانیه از حوصله این مقاله خارج است اما آنچه که مستقیماً به بحث ما در اینجا مربوط است، بحث آزادیهای سیاسی است. بیانیه مربوطه ضمن آنکه از آزادی بعنوان یکی از "اصلی ترین" مطالبات مردم در مبارزه علیه "نظام استبداد کهن" و "بمشابه "بستر"ی که "زمینه اعمال اراده مردم" را فراهم میسازد یاد میکند، در مورد آزادی بیان، آزادی مطبوعات، آزادی تشکیل اجتماعات و آزادی احزاب سیاسی نیز سخن پردازی نموده و خود را مدافع این آزادیها قلمداد میکند. این سازمان در بیانیه خود بعد از آنکه اعتراضی هم در مورد مساله "نظارت استصوابی" شورای نگهبان میکند و آنرا مخالف اصل "آزادی" میشارد میگوید: "سازمان مدافع آزادی فعالیت سیاسی همه احزاب و سازمانهایی است که وفاداری خود را به نظام جمهوری اسلامی اعلام کرده و قانون اساسی را پذیرفته اند و بدان ملتزمند" و "ما مصرانه خواهان آن هستیم که فضای لازم و سالم و امنیت کافی در پرتو قانون برای فعالیت همه احزاب و سازمانهای سیاسی با دیدگاههای گوناگون در چارچوب قانون اساسی فراهم آید"

سوی این حضرات که خود را "چپ اسلامی" هم لقب داده اند، روزنامه سلام نیز مدتهاست که راجع به آزادیهای سیاسی چیزهایی مینویسد و میخواهد چنین وانمود کند که گردانندگان این روزنامه و همفکران و حامیان آنها نیز مدافع آزادیهای سیاسی اند. هرچند که این تلاش ها حتی به گواه مطالب ستون الو سلام همین روزنامه نیز آشکارا عبث از کار درآمده است. یکی از خوانندگان این روزنامه ضمن بیان مطلبی از قول یزدی رئیس قوه قضائیه که گفته بود، "ما در ایران به خاطر نظر و عقیده زندانی نداریم" و "زندانی سیاسی نداریم" پیشنهاد میکند که یک هیات کارشناسی در این مورد تحقیق کند تا "سوء تفاهات داخلی و خارجی" رفع شود و نیازی هم به نماینده سازمان ملل و حقوق بشر و غیره نباشد. سلام نیز در برخورد به این پیشنهاد ضمن آنکه آنرا رد نمیکند. صریحاً موضع خود را در این مورد روشن ساخته و مینویسد: "تذکر یک نکته را لازم و مفید میدانیم و آن اینست که چه بسا افرادی از اعضای سازمانهای تروریستی و مسلح و یا جاسوس در زندانها باشند که از نظر سیاسی نیز مخالف جمهوری اسلامی هستند ولی علت بازداشت و محکومیت آنان فعالیت های مسلحانه و تروریستی و یا جاسوسی میباشد که ما این قبیل زندانیان را زندانی سیاسی

نمیدانیم".

این نقل قولها بخوبی ماهیت "آزادی" مورد نظر این نیروها را به نمایش میکشاند. آزادی فعالیت سیاسی، اما در چارچوب قانون اساسی حکومت اسلامی! آزادی فعالیت همه احزاب و سازمانهای سیاسی که البته به نظام ولایت فقیه و حکومت اسلامی وفادارند و به قانون اساسی آن ملتزمند! نتیجه چه میشود؟ نتیجه همان است که روزنامه سلام صریحاً نوشته است که هرگونه فعالیت سیاسی ولو اندکی هم از این چارچوبها بخواهد خارج شود با مارک تروریسم و جاسوسی و الحاد بایستی سرکوب شود! از نظر این آقایان خفقان، سرکوب و کشتار آزادیخواهان و مخالفان، عین آزادی است. واقعیت اینست که این جناح ها که هم اکنون خود را "چپ" مینامند و تحت فشار رقبای خویش که آنها را "راست" نامیده اند، "آزادپخواه" شده اند، همگی از یک قماش، مدافع نظام استبدادی حاکم و مخالف آزادیهای سیاسی اند. آزادیهای سیاسی مدتهاست که تحت همین عناوین لگدکوب جناح های حکومتی بوده است. خود این حضرات که فریاد و آزادی سر داده اند، در صف مقدم تهدیدکنندگان آزادیهای سیاسی بوده اند و هستند. صدها هزار نفر را به جرم مخالفت با رژیم و دفاع از آزادی ها و بخاطر اعتقاداتشان به حبس و زندان افکنده اند و شکنجه کرده اند. دستپاچهشان تا آرنج به خون ده ها هزار تن از کمونیستها و دیگر نیروهای انقلابی و مبارز آغشته است. هنوز حتی ده سال هم از زمانی که محتشمی یکی از عناصر سرشناس وابسته به این طیف وزیر کشور اسلامی بود نیکگذرد که نامبرده از قضا در آستانه انتخابات مجلس هم بود که صریحاً در مزمت وجود احزاب صحبت کرد و میگفت که در جمهوری اسلامی فعالیت احزاب سیاسی لزومی ندارد. "حزب فقط حزب الله" را در آغاز خود اینها باب کردند. اینها خود در زمره نخستین سازماندهان باندهای سیاه بودند که علیه کمونیستها و سایر نیروهای انقلابی دست به هرگونه جنایتی زده اند. کارخانه ها و دانشگاهها را به خون کشیدند و هزاران کارگر و روشنفکر انقلابی را به جرم اهانت به دین و اسلام و مقدسات از دم تیغ گذراندند. و هر روزه به بهانه حجاب، زنان را مورد آذیت و اهانت قرار داده اند. و امروز که تحت فشارهای افزون تری از سوی رقبای گرفته و منافع خویش و "نظام" شان را در خطر دیده اند به یاد آزادی افتاده اند و میخواهند در چارچوب نظام و قانون اساسی، مطبوعات خود را منتشر کنند، حرفهای خود را بزنند، حزب خود را برپا کنند و سهم خویش را از غارت و چپاول کارگران و زحمتکشانش برداشت نمایند. اینها در یک کلام آزادی را برای خود میخواهند.

مردم ایران به تجربه دریافته اند که جناحهای حاکمه نیز هم اکنون در پرتو قوانین نظام و حکومت اسلامی است که به خشونت بارترین شکل ممکن آزادیهای سیاسی را نقض کرده، حقوق آنها را

لگد مال نموده اند و به هیچکس اجازه فعالیت سیاسی نمیدهند. حتی به نیروی مثل "نهضت آزادی" که مکرر خواهان فعالیت در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی بوده است اجازه فعالیت داده نشده است. دهان هر کسی را که حرفی خلاف منافع و نظر آنها بر زبان براند میبندند. روزنامه ویا نشریه ای را که مطلبی خلاف میل جریان حاکم بنویسد به بهانه های مختلف و تحت همان عناوین مخالفت با نظام و قانون اساسی و امثال آن توقیف و تعطیل میکنند. گردون، پیام دانشجو، جهان اسلام، کیان و نونه های بسیار دیگری از این دست به همین سرنوشت دچار شده اند. حتی روزنامه سلام، به جرم " نقض فرمان امام خمینی و تشویش اذهان عمومی " توقیف شد همین چندی پیش "هفته نامه بهار " که نخستین شماره آن در دوم اسفند ماه انتشار یافت و هدف خود را " دفاع از حاکمیت قانون " و " بسط گسترده آزادی " قرار داده بود و سرمقاله آن تحت همین عنوان "آزادی" بقلم عباس عبدی نوشته شده بود، دو هفته بیشتر دوام نیاورد و از سومین شماره توقیف و تعطیل شد. منطق جناح های حاکمه ، هیچ تفاوتی با منطق این آقایان که امروز بیاد " آزادی" افتاده اند و سهم خود را میخواهند، ندارد. معیار و ملاک همان چارچوب نظام ولایت فقیه است و قوانین حکومت اسلامی، خارج از این معیارها هیچ چیز پذیرفتنی نیست. سران رژیم در عین حال هیچ شرمی هم بخود راه نمیدهند از اینکه بگویند "آزادی" در حکومت اسلامی از همه جای دنیا بهتر و کامل تر است ! حال اگر که در این میان مقامات آلمانی رسماً اعلام کنند وزیر اطلاعات رژیم در قتل مخالفین جمهوری اسلامی در آلمان دست داشته است. اگر که در یوسنی، تروریستهای ارسالی حکومت اسلامی با اسلحه و مهمات و عکسهای خمینی دستگیر شوند ، اگر که اسناد و مدارک کمکهای مالی تسلیحاتی رژیم به جریانات ارتجاعی و بنیادگرایان اسلامی بر ملا شود و بالاخره اگر که کوپیتورن نماینده حقوق بشر سازمان ملل برغم همه ملاحظه کاریها و محافظه کاریهای مرسوم این نهاد، در گزارش خود از وجود زندان و شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی و نقض حقوق انسانی در جمهوری اسلامی صحبت کند، آنگاه همه این جناحها، هم آنها که هم اکنون صاحب قدرت اند و "آزادی" ها را در چنگ دارند و هم این آقایان که امروز فاقد قدرت اند و "آزادی" خواه شده اند، به یکسان برافروخته میشوند و جملگی، و این آخریها گاه حتی تندتر از بقیه ، در زمینه رعایت حقوق انسانی و رواج آزادیهای سیاسی در سایه حکومت اسلامی، ساعت ها حرف میزنند و بیاوه سرانی میکنند.

مردم اما به ماهیت شعارهای عوامفریبانه شما دغلاکاران پی برده و دیگر فریب " آزادی " خواهی دروغین امثال شما را نمیخورند. هیچ جریانی ولو دراپوزیسیون و خارج از حاکمیت - شما که در حاکمیت بوده اید و تا حدودی هستید که دیگر

جای خود دارد! - نمیتواند هم طرفدار حکومت مذهبی و یا مدافع نظام حاکم باشد و هم خود را مدافع آزادی بیان و آزادی مطبوعات و غیره قلمداد نماید. حکومت اسلامی - از هرنوعش - و اساساً هرنوع حکومت مذهبی با آزادیهای سیاسی مطلقاً سراسازگاری ندارد. حکومت اسلامی حکومتی است "ولائی" که برپایه تلفیق آشکار دین و دولت شکل گرفته است و رسالتش اجرای فرامین الهی و احکام اسلامی است. در این نظام نه " اعمال اراده مردم " و نه " آزادی " که بخواهد " بستر" ی باشد برای آن هیچکدام معنا و جایگاهی ندارد. مردم، نه نقشی در حکومت و برگزیدن سران حکومتی و نه نقشی در اداره امور کشور ندارند. حداکثر نقش مردم در این نظام آن است که با حاکم اسلام رهبر و ولی فقیه بیعت کنند و همه تابع محض وی و " تسلیم " باشند. آری این حقیقتی است که یکی از اصلی ترین مطالبات کارگران و زحمتکشان و عموم مردم

دیپلماسی دوگانه و تشدید اعمال فشار

بنابراین اگر اتحادیه اروپا به رژیم فشار وارد می آورد، اگر کنفرانس شرم النسیخ برای تضعیف موضع رژیم برگزار می گردد و اگر دولت آلمان به دادستانش اجازه میدهد حکم بازداشت وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی را صادر کند، اینها همه در چارچوب سیاست اعمال فشار بیشتر در محدوده همان دیپلماسی دوگانه است که از موضعی قوی تر با آن وارد مذاکره و معامله شوند و سیاستهای خود را پیش ببرند. معهذاً یک نکته را نباید از یاد برد، اگر قدرتهای جهانی نتوانند با همین دیپلماسی دوگانه جمهوری اسلامی را در چارچوب سیاستهای منطقه ای خود قرار دهند، و اگر جمهوری اسلامی به حمایت خود از حماس و جهاد اسلامی و عملیات آنها ادامه دهد، احتمال روی دادهائی وجود دارد که خارج از این دیپلماسی دوگانه است. چرا که یک پای این قضیه دولت اسرائیل است که در ماجراجویی دست کمی از جمهوری اسلامی ندارد.

در این میان آنچه که به مردم ایران مربوط می گردد این است که اولاً این حقیقت را کاملاً دریابند که قدرتهای امپریالیست در نهایت حامی و پشتیبان این رژیم اند و تنها از طریق تشدید مبارزه خود باید برای برافکندن این حکومت ارتجاعی اقدام کنند. ثانیاً - نباید اجازه دهند که با ادامه حیات این رژیم و ماجراجویی های توسعه طلبانه، تروریستی و تجاوزکارانه پان اسلامیستی، بار دیگر مصائبی برای آنها پیش آید که هیچ نقشی در آن نداشته و ندارند.

بخاطر تروریسم از جمهوری اسلامی می ترسند، شاید در مورد رژیم های پوشالی منطقه نظیر شیوخ خلیج فارس صادق باشد، اما قدرتهای بزرگ جهانی که از این بابت بیمی ندارند. برای آنها مسئله از زاویه دیگری مطرح است و آن منافع کلان مادی و سودهای هنگفتی است که سالانه از قبل سرمایه گذارها و معاملات چند میلیاردی، می برند. همانگونه که بورژوازی بین المللی به کرات و از طریق جنگهای کوچک و بزرگ در جهان نشان داده است، حاضر است بخاطر این منافع مادی جهانی را به آتش بکشد و میلیونها انسان را قتل عام کند، پس چگونه کسی میتواند انتظار داشته باشد که بر سر مسائلی از نظر آنها هیچ و پوچ، کشته شدن دهها، صدها و حتی هزاران انسان، تروریسم و غیره، مناسبات خود را با جمهوری اسلامی خراب کند. همین آمریکائی که امروز در مخالفت با جمهوری اسلامی خود را پیگیرتر از همه نشان میدهد، تفاوتش با رقبای اروپائی اش بر سر این مسئله در این است که بر اعمال فشار بیشتر تأکید دارد و نه چیزی بیش از این. همواره هم اعلام کرده است که مخالفت جدی با جمهوری اسلامی ندارد و تنها چیزی که میخواهد اینست که سیاست آمریکا را در منطقه تثبیت کند تا اینکه حتی مناسبات عالی و حسنه در همان حد عربستان سعودی با آن برقرار کند.

پاسخ به سوالات

تحت هر شرایطی بر مسئله سازماندهی طبقه کارگر، شکل آگاهانه دادن به این جنبش از طریق کار سیاسی، تبلیغ و ترویج تأکید شده و بالاخره بر مسئله سازماندهی طبقه کارگر برای کسب قدرت سیاسی از طریق اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه تأکید شده است. این خط مشی با آنچه که شما مطرح کرده‌اید مغایرت دارد. در واقع آنچه که شما مطرح کرده‌اید بازگشت به مشی چریکی است که نه تنها دوران و شرایط آن در ایران ساهاست که به پایان رسیده بلکه سازمان از دوران قیام به بعد رسماً آنرا رد کرده و حتی گذشته را به نقد کشیده است. در اینجا وارد این بحث نمی‌شویم که آنچه شما تحت عنوان ترور تهییج کننده یا به گفته خودتان تروری که «تهییج جنبش توده‌ای» را در بر داشته باشد، عنوان کرده‌اید، به این صورت حتی از مواضع سازمان در مراحل اولیه شکل‌گیری‌اش عقب‌تر است، چرا که در سازمان ما هیچگاه کسی مدافع ترور تهییج‌کننده نبوده و یا لاقبل به این صورت مورد تأیید نبوده است. در اینجا فرصت بحث در مورد این مسئله نیست و پیشنهاد می‌کنیم که برای پی بردن به نادرستی این ایده، به کتاب چه باید کرد؟ اثر لنین مراجعه کنید.

گفتیم که سازمان از دوران قیام مشی چریکی را رد کرد و گذشته سازمان به نقد کشیده شد. اگر شما به اثری که در آن ایام تحت عنوان «دیکتاتوری و تبلیغ مسلحانه» تدوین و سپس انتشار بیرونی یافت مراجعه کنید خواهید دید که در این نوشته مشی چریکی به نقد کشیده شده و انحرافات سازمان نشان داده شده است. این اثر در همان ایام بطلان ادعای اکثریتی‌ها را که چنین شایعه کرده بودند، اختلاف در سازمان برسر این مسئله است که اکثریت بر کار سیاسی و مشی توده‌ای و سازماندهی طبقه کارگر تأکید دارد و مشی چریکی را رد می‌کند، و اقلیت مدافع مشی چریکی است، نشان داد. چرا که اولاً اختلاف اصلی بر سر مسئله گذشته نبود، و ثانیاً اقلیت در برابر اکثریت که از موضعی اپورتونیستی به نفع تمام مبارزات و دست‌آوردهای سازمان می‌پرداخت، از نقد دیالکتیکی گذشته دفاع کرد و نه از مبارزه چریکی. در همان نوشته مفصلاً توضیح داده شد، که اشتباه بزرگ سازمان این بود که پس از شکل‌گیری و انسجام اولیه خود، عمده انرژی خود را در زمینه کار سیاسی و سازماندهی طبقه کارگر به کار نگرفت. بدون اینکه این امر نافی بکارگیری تاکتیک مسلحانه بعنوان یک تاکتیک فرعی باشد. بهرحال اقلیت ضمن آنکه مشی چریکی را رد کرد بر دست‌آوردهای مثبت و مبارزات سازمان ارج نهاد. اینکه در کجا و به چه علت این مشی نادرست بود، انحرافات چه بودند، و دست‌آوردها کدام؟ باز هم در اینجا فرصت پرداختن به آنها

نیست و اگر حتی در حد مواضع سازمان در ۱۳۵۸ خواسته باشید، میتوانید به همان کتاب «دیکتاتوری و تبلیغ مسلحانه» مراجعه کنید. البته بررسی و نقد دقیق‌تر انحرافات گذشته سازمان که بیشتر از جنبه تنوریک و ایدئولوژیک است، در نشریات سازمان، در سالهای پس از انشعاب نیز صورت گرفته است. از جمله در مورد دیدگاه عموم خلقی، که خود را در مسائل مختلف نشان داد.

در همین جا لازم به توضیح است که نفعی مشی چریکی، به معنای نفعی مبارزه مسلحانه، حتی نفعی مبارزه چریکی بر بستر یک جنبش توده‌ای و مبارزه توده‌ای و از این گذشته حتی نفعی ترور بطور کلی نیست. اینکه در دوران پس از قیام برغم نفعی مشی چریکی مثلاً در کردستان یا بلوچستان مبارزه چریکی را تأیید کردیم و خود در آن مشارکت داشتیم، یا در جریان وقایع سال ۶۰ جوخه‌های رزمی را بمنظور تدارک قیام مسلحانه توده‌ای سازماندهی کردیم و امروز هم معتقدیم که جمهوری اسلامی را باید با یک قیام مسلحانه توده‌ای سرنگون کرد، همگی نشان میدهند که ما به مبارزه قهرآمیز و مسلحانه برای سرنگونی بورژوازی و حتی اشکال مختلف این مبارزه بنا به شرایط مختلف جنبش اعتقاد داریم، اما به مشی چریکی، ترور تهییج‌کننده، به ترور سیستم شده و عملیات نظامی جدا از توده معتقد نیستیم. شما در سؤال خود به مسئله ترور فلان و بهمان عنصر رژیم اشاره می‌کنید و در مورد تأثیر تبلیغی آن سخن می‌گویید، از نظر سازمان، مسئله به این شکل نیست. با حذف عناصر چریزی را نمی‌توان تغییر داد، شما دیدید که محمدرضاشاه ترور نشد بلکه اساساً حکومتش سرنگون گردید، اما درست به این علت که طبقه کارگر سازمان‌یافته و متشکل و آگاه نبود، به این علت که نتوانست رهبری جنبش را بدست بگیرد، رژیمی ارتجاعی‌تر از رژیم شاه بر سر کار آمد. بنابراین آنچه که ما باید انجام دهیم، تلاش برای سازماندهی طبقه کارگر و آگاه کردن طبقه کارگر است. البته ما این مسئله را هم انکار نمی‌کنیم که تحت شرایط معینی حتی ترور نیز می‌تواند مبارزه مردم را چند گام به پیش ببرد، معهداً باید دید کی، کجا و تحت چه شرایطی. از این گذشته از تأثیر تبلیغی و تهییجی این امر در شرایط امروز سخن می‌گویید، که بقول شما مثل توپ صدا خواهد کرد و سازمان را در سطحی گسترده مطرح خواهد ساخت. رفقا! ما به شما قول میدهم که اگر امکانات مالی آنرا داشتیم، دست به چنان اقدامات تبلیغی گسترده‌ای علیه رژیم می‌زدیم که تأثیراتی بر مراتب مهم‌تر داشت و ما می‌توانستیم در زمینه سازماندهی‌مان هم موفق‌تر عمل کنیم. اگر می‌گفتید ما باید در شرایطی که سازمان بعلت مشکلات مالی مجبور است، مدام حیطه فعالیت خود را محدود کند، باید اقدامی نظامی برای مصادره از یکی از مراکز مالی رژیم سازماندهی کنیم، یک میلیون بار منطقی‌تر از پیشنهاد ترور تهییج‌کننده بود.

رفقا! از همه مسائل هم که بگذریم باید در نظر داشت که شرایط امروز بکلی متفاوت از دورانی است که سياهکل پدید آمد و سازمان با مشی چریکی قدم به عرصه مبارزه نهاد. کارگران و زحمتکشان ایران یک انقلاب را از سر گذرانده‌اند، هزاران نیروی کمونیست و آگاه هم‌اکنون در ایران هرچند نامتشکل مشغول فعالیتند. سازمانهای چپ و کمونیست هم به درجات مختلف فعالیت می‌کنند. خود شما نیز اشاره کرده‌اید که مبارزات توده مردم دامنای اعتلاء می‌یابد، پس تنها یک وظیفه باقی است و آنهم تلاش برای سازماندهی توده کارگر. مشکل امروز این نیست که توده‌ها در خواب‌اند و صدائی از کسی بلند نمی‌شود، سراسر جامعه را مبارزه فراگرفته است. مشکل این نیست که نیروهای پیشرو، آگاه و فداکار کم‌اند بالعکس فراوان‌اند. نیروهانی که خواهان کار متشکل و سازمان‌یافته‌اند. مشکل این است که توان کمی و کیفی ما تا کنون اجازه نداده است وظیفه خود را بخوبی انجام دهیم. نیازی به ترور تهییجی نیست. توده‌های کارگر و زحمتکش خود در عرصه مبارزه حی و حاضرند. مگر مبارزات روزمره کارگران را در کارخانه‌ها نمی‌بینیم؟ مگر جنبش توده‌ای اعتراضی علنی را در ابعاد شهرهای مختلف که گاه شکل تظاهرات و قیام بخود می‌گیرد نمی‌بینیم؟ باید برای سازماندهی، هدایت و رهبری همین مبارزات و همین جنبش‌های حی و حاضر تلاش کرد و دست‌ها را بالا زد. بنابراین نه نیازی به ترور تهییجی است، نه نیازی به احیاء مشی چریکی و نه نیازی به یک سياهکل دیگر. سياهکل در دوران خود نقش خود را ایفا کرد و دیگر تکرار نمی‌گردد. البته ناگفته نماند تا آنجائی که ما اطلاع داریم، در داخل، بحثی از سياهکلی دیگر نیست. این بحث خارج از کشور است و بنابراین زیاد هم نباید آنرا جدی گرفت. در عین حال این نکته را هم متذکر شویم که ماهیچ جریانی را که در جهت سازماندهی طبقه کارگر و پیشبرد امر مبارزه این طبقه شکل بگیرد، نه تنها تهدیدی برای سازمانمان نمی‌بینیم، بلکه از آن حمایت هم می‌کنیم، حال خواه بقول شما در میان نسل جوان باشد و یا نسل پیر. معهداً باز هم تا آنجائی که ما اطلاع داریم همین نسل جوانی که به مبارزه روی می‌آورد، به دنبال گرایشات طبقاتی و سیاسی خود در پی همین سازمانهای موجود است و ارتباط خود را نیز با همین سازمانها برقرار میکند. چون بقدر کافی آن قدر سازمان و گروه و خط‌مشی از چپ و راست وجود دارد، که هرکسی براحتی جایگاه خود را پیدا میکند. نکته دیگری را هم باید در همین‌جا تذکر دهیم، که شکل‌گیری فدائی در ارتباط با تقابل جدید و سنتی نبود. فدائی بعنوان یک جریان انقلابی، در برابر جریانات اپورتونیست و خط‌مشی‌های رفرمیستی قدم به عرصه مبارزه نهاد، نه بر این اساس که مثلاً حزب توده سنتی بود و فدائی جدید. در همان دوران که فدائی پا به عرصه

لیست کمکهای مالی

با تشکر از همه کسانی که تاکنون به فراخوان کمک مالی سازمان پاسخ داده و سازمان را در امر مبارزه انقلابی یاری رسانده اند، لیست کمک های مالی در این شماره درج میگردد. ماباردیگر از همه کسانی که خود را در اهداف، آرمانها و مبارزه سازمان سهیم میدانند میخواهیم با کمکهای مالی خود به هر میزان که مقدور است، سازمان را در حل مشکل مالی یاری رسانند.



دانمارک

نشریات	۲۵۰	کرون
نشریات	۷۵۰	"
کمک مالی	۲۶۰	"
کمک مالی	۲۲۵	"
اسپیا	۶۰۰	"
لونگبو	۷۵	"
حمید اشرف	۵۴۰۰	"
حمید اشرف	۱۹۵۰	"
بدون کد		برنامه کامپیوتر واژه نگار

فنلاند

کمک مالی	۱۰۰	مارک
کمک مالی و نشریه	۵۰	مارک

نروژ

نشریات

۲۰۰ کرون

استرالیا

نشریات

۱۰۰ مارک آلمان

هلند

نسترن

۴۵ فلورن

نشریات

۱۵۵ فلورن

بدون کد

۴۰۰۰ فلورن

انگلستان

رفقای عرب از لندن

ع - ۵۵۹

بدون کد

۷۰ پوند

۲۰ پوند

آلمان

رفقای دکه ماه شهر

بدون کد

۲۰۰ مارک

۵۰ مارک

برلین

بدون کد

۲۱۵ فلورن

هامبورگ

هومر

۲۰ مارک

ک هومر

۲۰ مارک

پاشار

۵۰ مارک

آنا

۲۰ مارک

محمد

۲۰ مارک

ن - کانون

۵۰ مارک

آناهیتا

۵۰ مارک

مسعود

۱۰ مارک

رضا

۲۰ مارک

کارگر افغانی

۲۰ مارک

پویا

۲۰ مارک

احمد

۱۰ مارک

تقی

۲۰ مارک

ضرورت کمک مالی

۱۵۰ مارک

فرانکفورت

نشریات

۶۲ مارک

گوتینگن

بدون کد

۲۰ مارک

هانوفر

نشریات

۱۰۰ مارک

ایتالیا

رفیق توکل

۲۰۰۰۰ لیر

سعید سلطانیپور

۲۰۰۰ شیلینگ

اتریش

Genosse Leo

2000 silling

هواداران سچفا (اقلیت) وین

۲۴۸۰ شیلینگ

سوئد

نشریات و کمک مالی

۴۶۰۰ کرون

بدون کد

۴۰۰ کرون

بدون کد

۵۰ فرانک سوئیس

بدون کد

۵۰ دلار آمریکا

بدون کد

۱۲۰ فلورن هلند

ایسلا

بدون کد

۲۵ دلار کانادا

فرانسه

نشریات

۱۰۰۰ فرانک

آزاد

۴۰۰ فرانک

سوئیس

پویان

۲۰۰ فرانک سوئیس

مسعود

۲۰۰ " "

بدون کد

۵۰ " "

مسعود احمدزاده

۱۵۰ " "

بیژن جزینی

۱۵۰ " "

نشریات

۴۹۰ " "

امیر کرد

۲۰۰ " "

کیو

۲۰ " "

کانادا

تورتو

۱۲۰ دلار کانادا

ونکوور

۱۰۰ " "

ونکوور

۷۵ " "

یادداشت‌های سیاسی

پاسخ به سوالات

★ صف بندی های جدید در مجلس

سؤالی مطرح شده است از سوی برخی رفقای هوادار که خلاصه آن بشرح زیر است:

در شرایطی که اختناق شدید بر کشور حاکم است و جریانات چپ در داخل فعال نیستند و بوق‌های تبلیغاتی رژیم از نابودی جریانات چپ و یا سازش و تغییر جهت برنامه آنها سخن می‌گویند، در شرایطی که حتی آگاه‌ترین نیروهای داخل از موجودیت جریانات سیاسی آگاه نمی‌باشند و شرایط اجازه نمی‌دهد، ما با این تعداد اندک نیرویی که داریم از طریق کار معمول سیاسی حتی موجودیت خود را به مردم نشان دهیم در شرایطی که جنبش خودبخودی توده‌ها رو به اعتلاست و تمام جریانات بورژوازی و اپورتونیستی جهت مهار زدن آن تلاش می‌کنند. در شرایطی که در صورت دست روی دست گذاشتن جریانات قدیمی شاهد شکل‌گیری جنبش نوینی در میان نسل جوان هستیم «همان‌سان که فدائی بود در مقابل جریانات سنتی»، بنظر ما نتایج یک حرکت مسلحانه متمرکز و سازماندهی شده با تعداد بسیار اندکی نیرو، بسیار مؤثر و مثبت خواهد بود. ازجمله ترور سران رژیم. این اقدامات گذشته از تهییج جنبش توده‌ای و پا به میدان کشیدن طیف وسیعی از روشنفکران فعلاً خاموش به صحنه عمل، زمینه بسیار مساعدی جهت پیشبرد وظائف درازمدت و سازمانگرا نه در میان توده‌ها و طبقه کارگر نیز فراهم خواهد ساخت. بر بستر این شرایط حتی میتوان به نتایج حاصل از فعالیت یک هسته کارگری در فلان کارخانه نیز چشم امید بست. حال نظر سازمان چیست؟ آیا اساساً نفس موضوع مورد تائید است یا خیر و اگر نه مایلیم چرانی آنرا بدانیم. البته رفقا در پایان مطرح کرده‌اند که در صورت عدم امکان و توانایی چنین حرکات نظامی، می‌توان به وسایل تبلیغ سیاسی در اشکال خاص روی آورد.

قبل از اینکه به این سؤال پاسخ داده شود باید اضافه کنیم که نظیر سؤال که رفقا مطرح کرده‌اند در چند مورد دیگر نیز به این شکل مطرح شده است که آیا جنبش ما بار دیگر به یک سیاهکل نیاز ندارد و منظور از سیاهکل دیگر هم همانا روی آوری به عمل چریکی است.

با این توضیح بپردازیم به اصل مطلب: ج - رفقا! موضع سازمان بر سر مسائل مطرح شده روشن است و حتماً آگاهید که سازمان در گذشته یک کنگره و پنج کنفرانس داشته که مصوبات و قطعنامه‌های آنها خط مشی تاکتیکی و استراتژیک سازمان را روشن کرده است. شما اگر به این قطعنامه‌ها مراجعه کنید، می‌بینید که در تمامی آنها

«روحانیت مبارز» (موتلفین آن) که خود را یگانه جریان عرصه انتخاباتی میدید و آماده شده بود تا مجلس را تماماً قبضه کند و هیچکس را درحد رقابت جدی با خود نمی‌پنداشت تا آنجا که درآغاز حتی حاضر شد نام چندتن از عناصر وابسته به حزب الله را درلیست انتخاباتی خود وارد کند تا مگر از این طریق بازار انتخابات گرم شود، بعد از سراسیمگی مقدماتی دربرابر این حرکت «کارگزاران سازندگی»، خود را جمع و جور کرده سریعاً لیست انتخاباتی خود را انتشار دادند. آنان تبلیغات گسترده‌ای را علیه رقیب تازه آغاز نمودند و به «انصارحزب الله» رهنمود دادند تا تمام توان خود را جهت تبلیغ کاندیداهای «جامعه روحانیت» بکار اندازند و مردم را به دادن رای بآنها تشویق کنند. این جناح اما که تا اینجا هم از برنامه‌های جناح رفسنجانی حمایت کرده بود، برنامه دیگری نداشت و دراین زمینه‌ها اساساً فاقد ابتکار عمل بود و لذا بر اوراق تبلیغی این جریان همچون گذشته شعارهای «پیروی از خط امام اطاعت از رهبری و حمایت از هاشمی» نقش بسته بود و دربرابر حریف که روی «توسعه و عدالت اجتماعی» تاکید میکرد اینها نیز همین شعارها با کمی دست کاری بصورت «عدالت اجتماعی اسلام و توسعه» به شعارهای قبلی خود افزودند و از مردم میخواستند به کسانی رای بدهند که به میانی اسلام‌آشنائی دارند، درخط ولایت اند و میخواهند مجلسی داشته باشند که «بازوی ولایت» باشد.

اردوی جریان موسوم به «چپ» و یا همان «حزب الله» اما بسیار آشفته بود، سوای پراکندگی تشکیلاتی میان اینها، به لحاظ نظری و موضعگیریهایی سیاسی نیز در میان شان اختلاف نظر وجود

← ۹

کمکهای مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریزو رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایید.

I.W.A.
6932641 Postbank
Holland

برای ارتباط با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران اقلیت، نامه‌های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه‌هایتان را به آدرس زیر پست کنند.

Postfach 5312
30053 Hannover
Germany

KAR Organisation Of Iranian People's Fedai Guerrillas (Minority)
No . 288 , APR 1996

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق